یک روز
در خانه پیامبرص

**تأليف:**

**عبدالملک القاسم**

**مترجم:**

**عبدالقادر ترشابی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | یک روز در خانه پیامبرص |
| **عنوان اصلی:** | يوم في بيت الرسول صلى الله عليه وسلم |
| **تألیف:** | عبدالمک القاسم  |
| **مترجم:** | عبدالقادر ترشابی  |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام – سیره نبوی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc434924156)

[مقدمه مترجم 1](#_Toc434924157)

[مقدمه مؤلف 3](#_Toc434924158)

[ديدار 7](#_Toc434924159)

[سفر 9](#_Toc434924160)

[شكل و شمايل پيامبر**ص** 11](#_Toc434924161)

[سخن گفتن پيامبر**ص** 12](#_Toc434924162)

[داخل خانه 13](#_Toc434924163)

[خويشاوندان 15](#_Toc434924164)

[پيامبر**ص** در خانه‌اش 18](#_Toc434924165)

[سيرت و صورت پيامبر اكرم**ص** 20](#_Toc434924166)

[دختران پيامبر اكرم**ص** 23](#_Toc434924167)

[رفتار با همسر 26](#_Toc434924168)

[چندهمسری (تعدد زوجات) 29](#_Toc434924169)

[شوخى رسول خدا**ص** 32](#_Toc434924170)

[خواب نبى اكرم**ص** 34](#_Toc434924171)

[شب زنده‌داری 37](#_Toc434924172)

[بعد از نماز صبح 38](#_Toc434924173)

[نماز چاشت 39](#_Toc434924174)

[خواندن نمازهای نفل در خانه 40](#_Toc434924175)

[گريه كردن نبی اكرم**ص** 40](#_Toc434924176)

[تواضع نبی اكرم**ص** 42](#_Toc434924177)

[خدمتگزار نبی اكرم**ص** 44](#_Toc434924178)

[هديه و مهمان‌نوازی 46](#_Toc434924179)

[شفقت و مهرورزی رسول خدا**ص** به كودكان 49](#_Toc434924180)

[صبر و بردبارى 53](#_Toc434924181)

[غذای رسول الله**ص** 58](#_Toc434924182)

[دفاع از آبروی ديگران 62](#_Toc434924183)

[كثرت ذكر خداوند متعال 64](#_Toc434924184)

[همسايه 65](#_Toc434924185)

[برخورد خوب 65](#_Toc434924186)

[ادای حقوق 66](#_Toc434924187)

[شجاعت و صبر رسول خدا**ص** 67](#_Toc434924188)

[دعای رسول خدا**ص** 70](#_Toc434924189)

[پايان ملاقات 72](#_Toc434924190)

[لحظات خداحافظی 74](#_Toc434924191)

مقدمه مترجم

در یکی از سفرهایم به سرزمین وحی، طبق عادت همیشگی‌ام سری به کتابفروشی‌های آنجا زدم و تعدادی کتاب خریدم. یکی از کتاب‌هایی که مرا بسوی خود کشید و توجهم را جلب نمود، همین کتاب بود. زیرا یک روز در خانه پیامبر بودن، آرزوی هر مسلمانی است. لذا به سرعت آن را مطالعه نمودم و چون کتاب را بسیار مفید یافتم، تصمیم گرفتم آن را به زبان فارسی برگردانم تا مورد استفاده فارسی زبانان محترم قرار گیرد. همانجا ترجمه‌اش را آغاز نمودم و بیشترش را ترجمه کردم. وبعد از اتمام سفر، ترجمه‌اش را به پایان رساندم. امیدوارم خداوندﻷ این عمل ناچیز را از بنده بپذیرد و روز قیامت در ترازوی نیکی‌هایم قرار دهد.

عبدالقادر ترشابی

مقدمه مؤلف

بیشتر مردم این زمان، در افراط و تفریط بسر می‌برند. برخی درباره پیامبر اکرمص دچار افراط شده‌اند. گروهی دیگر هم به اندازه‌ای دچار تفریط شده‌اند که اخلاق و سیرت گهربار نبی رحمتص را به فراموشی سپرده‌اند و از آن به عنوان اسوه و الگو استفاده نمی‌کنند. از آنجایی که بنده می‌خواستم سیرت و جزئیات زندگی مبارک رسول اللهص را با اسلوبی آسان به عموم مسلمانان تقدیم کنم و آنان را با این پرچم هدایت آشنا سازم، گوشه‌هایی از صفات و ویژگی‌های اخلاقی نبی اکرمص را بر اساس نیاز مردم گلچین نمودم و این چند صفحه را که هرچند مقصودم را برآورده نمی‌سازد، به رشته تحریر درآوردم و برای بیان هر خصلت، به ذکر دو یا سه حدیث اکتفا کردم. حقا که حیاتش، حیات امت، حیات دعوت و حیات بشریت بود. آن‌حضرتص در طاعت و عبادت، اخلاق و رفتار و بزرگواری، یک امت بود. همین کافی است که خداوندﻷ درباره‌اش می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [القلم: 4]. یعنی: «تو دارای اخلاقی بزرگ و پسندیده هستی».

اهل سنت و جماعت، همان منزلتی را برای رسول خداص قایلند که خداوند به او عنایت کرده است. آنان، او را بنده، رسول، دوست و برگزیده خدا می‌دانند، او را بیشتر از پدران و فرزندان و بلکه بیشتر از خودشان دوست دارند، ولی افراط و زیاده روی نمی‌کنند؛ بلکه به همان منزلتی که خداوند به ایشان عنایت کرده است، کفایت می‌کنند.

ما هم در همین مسیر حرکت می‌کنیم. جشن میلاد نمی‌گیریم، بلکه او را دوست داریم، از دستوراتش اطاعت می‌کنیم، سخنانش را تصدیق می‌نماییم و از آنچه که از آن نهی نموده است، اجتناب می‌ورزیم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فمبـلغ الـعــلم فـیـه أنّـه بشـر |  | و أنــه خیـر خـلـق اللّـه کـلهم |
| أغــرّ عـلیـه لـلـنـبـوة خــاتم |  | مـن نــور یـلـوح و یـشــهـد |
| و ضـم الله اسم النبی إلـی اسمه |  | إذا قال فی الخمس المؤذن أشهد |
| و شـق لـه مـن اسـمـه لـیـجله |  | فـذو العرش محمود و هذا احمد |

«نهایت علم در مورد پیامبرص این است که او، بشر و بهترین مخلوق خداوند است و از نور، زیباتر می‌باشد و مهر نبوت که آشکار است و به پیامبریش گواهی می‌دهد، بر او زده شده است. خداوند، نام او را در کنار نام خودش قرار داده است؛ چنانچه مؤذن در اذان‌های پنجگانه، نام او را در کنار نام خدا یاد می‌کند. همچنین خداوند، نام او را به خاطر بزرگداشتش از نام خود مشتق نموده است؛ چراکه صاحب عرش، خداوند متعال، ستوده و محمود است و او، احمد نام دارد».

اگر چه گذشت زمان، میان ما فاصله انداخته و نتوانستیم محبوبمان را ببینیم، اما از خداوندﻷ می‌خواهم ما را در زمره کسانی قرار دهد که رسول خداص درباره آنان فرموده است: «دوست داشتم برادرانمان را می‌دیدیم». صحابهش گفتند: ای رسول خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: «شما یاران من هستید. برادران ما، آن کسانی هستند که هنوز نیامده‌اند». گفتند: کسانی را که هنوز نیامده‌اند، چگونه می‌شناسی؟! فرمود: «اگر فردی در میان یک گله اسب سیاه، اسب‌هایی داشته باشد که پیشانی و دست و پایشان سفید است، آیا اسب‌هایش را نمی‌شناسد»؟ گفتند: بلی ای رسول خدا! فرمود: «آنان در حالی نزد من می‌آیند که چهره و دست و پای آنان بر اثر وضو، سفید است و من، آن‌ها را از حوض کوثر آب می‌دهم». [روایت مسلم].

همچنین از خداوندﻷ می‌خواهم که ما را در زمره پیروان راستین سنت و سیرت او قرار دهد و نیز از خداوندﻷ مسألت می‌نمایم که ما را در بهشت جاویدان، در کنار او جای دهد و به پاس خدماتش، بهترین پاداش‌ها را به او عنایت فرماید.

عبدالملک بن محمد بن عبدالرحمن القاسم

ديدار

چندین قرن به عقب برمی‌گردیم و صفحات گذشته تاریخ را ورق می‌زنیم، به مطالعه آن می‌پردازیم و درباره آنچه در لابلای صفحات تاریخ نوشته شده، فکر می‌کنیم و از طریق حروف و کلمات، برای دیدار رسول اللهص به خانه‌اش می‌رویم؛ به خانه‌اش وارد می‌شویم تا اوضاع و احوالش را از نزدیک ببینیم و سخنانش را بشنویم. فقط یک روز در خانه نبوت می‌مانیم تا از درسها و اندرزهایش استفاده کنیم و از سخنان و اعمالش، مستفیض شویم.

امروزه دروازه‌های شناخت به روی مردم باز شده است؛ چرا که بسیار مطالعه می‌کنند و توسط کتاب، نشریات، فیلم و مستندهای تلویزیونی به دیدن شرق و غرب دنیا می‌روند. در حالی که ما، سزاوارتریم که به دیدن خانه نبی اکرمص برویم و به معارف و مشاهداتمان بطور جدی عمل کنیم و چون وقتمان، کم است، فقط به موضوعات خاصی در خانه‌اش می‌پردازیم شاید بتوانیم خود و خانه هایمان را اصلاح نماییم.

برادر و خواهر مسلمانم! ما تنها به خاطر شنیدن آنچه از دیدگانمان پنهان مانده است و به منظور شناختن حال گذشتگان، سال‌ها و قرن‌ها به عقب بر نمی‌گردیم؛ بلکه با خواندن سیرت رسول اکرمص و پیروی از سنتش و گام نهادن در راه آن‌حضرتص به عبادت خدا می‌پردازیم و از دستور خداوندﻷ مبنی بر محبت به رسول اللهص اطاعت می‌کنیم. یکی از مهمترین علامات محبت به آن‌حضرتص، اطاعت از دستوراتش و اجتناب از منهیاتش و تصدیق سخنانش می‌باشد. خداوند ﻷ می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل عمران: 31].

یعنی: «بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید. در این صورت خدا شما را دوست می‌دارد و گناهان شما را مغفرت می‌کند و خداوند، بخشنده و مهربان است».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾[الأحزاب: 21].

یعنی: «برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خداوند را زیاد یاد می‌کنند، شخص رسول خدا، الگوی خوبی است».

خداوند متعال، مسأله اطاعت و پیروی از رسول اکرمص را در حدود چهل آیه از قرآن، مطرح کرده است و در روز قیامت هیچ راه سعادت و نجاتی جز پیروی از رسول خداص وجود ندارد.

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٣ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا﴾ [النساء: 13- 14].

یعنی: «هر کس از خدا و پیامبرش اطاعت کند، خداوند او را به باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که در آن‌ها نهرها جاری است و آنان جاودانه در آن باغ‌ها می‌مانند و این، رستگاری بزرگی است. و هر کس از خدا و پیامبرش نافرمانی کند و از مرزهای خدا تجاوز نماید، خداوند او را وارد آتش می‌نماید».

همچنین پیامبر اکرمص دوستی اش را یکی از عوامل دستیابی به حلاوت ایمان، معرفی نموده و فرموده است: «ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ وَجَدَ لَهُنَّ حَلاوَةَ الإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا». یعنی: «هر کس، سه خصلت داشته باشد، شیرینی ایمان را می‌چشد: اول این‌که خدا و رسولش نزد او از سایر چیزها محبوبتر باشند؛...».

در حدیثی دیگر آن‌حضرتص فرموده است: «لاَ يُؤْمِن أَحَدكُمْ حَتَّى أَكُون أَحَبّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِده». [بخاری و مسلم].

یعنی: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هیچیک از شما تا زمانی که من، نزد او از پدر و فرزندش، محبوبتر نباشم، مؤمن به شمار نمی‌رود».

علاوه بر آن، سیرت رسول اللهص سیرتی گهربار و پاک است که از آن درس می‌گیریم و بر اساس آن حرکت می‌کنیم.

سفر

سفر به خانه رسول اللهص و دیدن جزئیات زندگی و اسلوب رفتارش، بسیار دل انگیز است. چرا اینگونه نباشد در حالی که ما، آگاهی از سیرتش را اجر و ثواب می‌دانیم؟. زیرا سراسر آن، درس، پند، اندرز، الگو و نمونه می‌باشد. این سفر، سفری میان کتب و روایاتی است که از زبان صحابهش نقل شده است.

اینک به مدینه منوره نزدیک می‌شویم و یکی از بزرگترین رموز آن، یعنی کوه احد، در برابر چشمانمان خودنمایی می‌کند؛ آری! این، همان کوهی است که رسول اللهص درباره آن فرمود: «هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ». [متفق علیه]

یعنی: «این، کوهی است که او، ما را دوست دارد و ما، او را دوست داریم».

قبل از این‌که وارد خانه رسول خداص شویم و ساختمان و شکل ظاهری آن را ببینیم، باید بگویم: اگر خانه‌ای بسیار محقر و گلیمی بسیار کوچک دیدیم، نباید تعجب کنیم. زیرا رسول اکرمص بی‌علاقه ترین شخص نسبت به دنیا بوده و به زرق و برق و اموال دنیا چشم ندوخته بود؛‌ بلکه آنچه، باعث سردی چشمانش می‌شد و او را خوشحال می‌کرد، نماز بود. [روایت نسایی]

وی، خودش در مورد دنیا فرموده است: **«**مَا لِي وَلِلدُّنْيَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مَثَلِي، وَمَثَلُ الدُّنْيَا إِلا كَرَاكِبٍ سَارَ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَاسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا**»**. [روایت ترمذی]

یعنی: «مرا با دنیا چه کار؟ مثال من و دنیا، مانند مسافری است که در یک روز تابستانی بعد از طی مسیری، در سایه یک درخت، ساعتی از روز را به استراحت می‌پردازد و سپس می‌رود و آن را ترک می‌کند».

به سوی خانه رسول خداص به راه افتادیم و برای رسیدن به آن گام‌های تندتری بر می‌داریم و کوچه‌های مدینه را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذاریم. اکنون خانه‌های همسران نبی اکرمص به چشم می‌خورد که دیوارهایشان از برگ درخت خرما و گِل و از سنگ‌های روی هم چیده شده، می‌باشد و سقف‌هایشان نیز با برگ درخت خرما پوشیده شده است.

حسن می‌گوید: در دوران خلافت عثمانس وارد خانه‌های همسران نبی اکرمص شدم، دستم به سقف آن‌ها می‌رسید.

آری! خانه‌های محقر و بسیار کوچک، اما ایمان و طاعت و وحی و رسالت، از در و دیوارشان می‌بارد.

شكل و شمايل پيامبرص

به خانه نبی اکرمص نزدیک می‌شویم و در می‌زنیم تا به ما اجازه ورود بدهد؛ لحظاتی خیالمان را با کسانی رها کنیم که پیامبر اکرمص را دیده‌اند تا آن‌حضرتص را برای ما طوری توصیف کنند که گویا او را می‌بینیم و بدین سان سیما و چهره خندانش را بشناسیم.

براء بن عازبس می‌گوید: خلقت و چهره نبی اکرمص از همه مردم زیباتر بود، نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه بود. [روایت بخاری]

و در روایت دیگر می‌فرماید: نبی اکرمص فردی چهارشانه بود، شانه‌هایش از یکدیگر فاصله داشتند. موهایش تا نرمه گوش‌هایش می‌رسید؛ او را در حله‌ای قرمز رنگ دیدم و هرگز کسی زیباتر از او ندیدم». [روایت بخاری]

ابواسحاق سبیعی می‌گوید: مردی از براء بن عازبس پرسید: آیا چهره رسول اللهص مانند شمشیر بود؟‌ گفت: نه، بلکه ماننده ماه بود. [روایت بخاری]

انسس می‌گوید: هیچگونه دیبا و ابریشمی و هیچ چیز دیگری، نرمتر از کف دست رسول اللهص لمس نکرده ام و همچنین هیچ بویی خوشبوتر از بوی رسول خداص به مشامم نرسیده است. [بخاری و مسلم]

یکی از ویژگی‌های آن‌حضرتص، شرم و آزرم بود، تا جایی که ابوسعید خدریس می‌گوید: پیامبر اکرمص از دوشیزگان زیر چادر، شرم و حیای بیشتری داشت و هرگاه چیزی را می‌دید که مورد پسندش واقع نمی‌شد، ما، آن را از چهره‌اش می‌فهمیدیم. [روایت بخاری]

آنچه گفته شد، مختصری از شمایل و اخلاق رسول خداص بود. ولی باید دانست که خداوند، خلقت و اخلاقی کامل به آن‌حضرتص عنایت کرده است.

سخن گفتن پيامبرص

اینک که پیامبر اکرمص را دیدیم و با برخی از صفاتش آشنا شدیم، ببینیم که چگونه و به چه روشی سخن می‌گوید. اما قبل از این‌که سخن گفتن آن‌حضرتص را بشنویم، گوش دل به سخنان یارانش می‌سپاریم تا ببینیم در این باره چه می‌گویند:

عایشهل می‌گوید: «رسول اللهص مانند شما پشت سر هم و بی‌وقفه سخن نمی‌گفت، بلکه بسیار روشن و شمرده صحبت می‌کرد؛ طوری که افرادی که آنجا نشسته بودند، سخنانش را حفظ می‌کردند». [روایت ابوداود]

او، انسانی باتحمل و بردبار بود و دوست داشت که مردم، سخنانش را بفهمند. از آنجا که به امتش بسیار علاقه مند بود، تفاوت‌های مردم و میزان درک و شناخت آنان را در نظر می‌گرفت و همین مسأله، باعث می‌شد تا فردی بردبار و صبور باشد.

عایشهل می‌گوید: «رسول اللهصشمرده سخن می‌گفت، طوری که هر شنونده‌ای، آن را می‌فهمید». [روایت ابوداود]

به حوصله و شرح صدر آن‌حضرتص بیندیشید که سخنانش را تکرار می‌کند تا همه، آن را دریابند.

انس بن مالکس می‌گوید: «رسول خداص یک کلمه را در صورت نیاز سه بار تکرار می‌کرد تا مردم بفهمند».

رسول رحمتص با مردم با ملاطفت، برخورد می‌کرد و می‌کوشید تا از ترس و وحشت آنان بکاهد؛ چراکه بعضی از مردم از هیبتش وحشت می‌کردند.

ابن مسعودس می‌گوید: مردی نزد نبی اکرمص آمد و شروع به صحبت کردن با او نمود. در حالی که بازوهایش می‌لرزید. رسول خداص فرمود: «بر خود آسان بگیر؛ زیرا من، پادشاهی نیستم؛ بلکه فرزند زنی هستم که گوشت خشک می‌خورد». [روایت ابن ماجه].

داخل خانه

رسول اکرمص به ما اجازه ورود داد؛ لذا وارد خانه نبی این امت شدیم تا نگاهی به آن بیندازیم.

صحابهش حقیقت محتویات این خانه از قبیل اثاث، رخت‌خواب و سایر وسایل آن را برای ما روایت می‌کنند. ما می‌دانیم که نگاه کردن به داخل خانه‌ها و اتاقهای مردم و جستجو در این مورد، درست نیست. اما به خاطر تأسی و الگوپذیری، نگاهی به این خانه می‌اندازیم تا از محتویات آن مطلع شویم. این، خانه‌ای است که بر اساس تواضع و فروتنی بنیانگذاری شده و سرمایه‌اش، ایمان است. مگر نمی‌بینید که بر دیوارهایش هیچگونه عکس و تصویر جانداری مثل بسیاری از خانه‌های امروزی، آویزان نشده است. زیرا رسول اللهص فرموده است: **«**لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ تَصَاوِيرُ**»**. [بخاری و مسلم]

«فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و یا تصویر باشد، وارد نمی‌شوند».

نگاه دیگری به خانه پیامبرص بیندازید تا برخی از وسایلی را مشاهده کنید که آن‌حضرتص در زندگی روزانه‌اش از آن‌ها استفاده می‌نمود.

ثابتس می‌گوید: انس بن مالکس لیوانی ضخیم را که از چوب ساخته شده و با قطعه‌ای فلزی بسته شده بود، به ما نشان داد و گفت: «ای ثابت! این، لیوان رسول اللهص است». [روایت ترمذی]

پیامبر اکرمص در این لیوان، آب، شیره خرما، عسل و شیر می‌نوشید. [روایت ترمذی]

انسس می‌گوید: رسول اللهص هنگام نوشیدن آب، سه بار تنفس می‌کرد. [بخاری و مسلم]

و نبی اکرمص از تنفس کردن داخل ظرف، منع فرمود. [روایت ترمذی]

اما شاید زرهی که رسول خداص در روزهای سخت جهاد و مبارزه در میدان‌های نبرد از آن استفاده می‌نمود، داخل خانه نباشد. زیرا طبق گفته عایشه صدیقهل، آن‌حضرتص آن را در برابر سی صاع جو که از یک یهودی قرض گرفته بود، در رهن گذاشت. [بخاری و مسلم] و هنگام وفات پیامبر، آن زره، همچنان نزد همان یهودی بود.

رسول اکرمص سرزده و ناگهانی نزد خانواده‌اش نمی‌رفت تا مبادا غافلگیر شوند. بلکه با اعلان قبلی وارد خانه می‌شد و هنگام ورود، سلام می‌کرد. [زاد المعاد:381/2]

با چشمی جستجوگر و قلبی آگاه به این حدیث رسول اکرمص فکر کنید که فرمود: **«**طُوبَى لِمَنْ هُدِىَ إِلَى الإِسْلاَمِ وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافاً وَقَنَعَ**»**.[روایت ترمذی]

یعنی: «خوشا به حال کسی که به سوی اسلام هدایت شده و زندگیش، به اندازه کفاف بوده و به همین، قانع باشد».

به حدیث دیگری گوش بسپار که نبی اکرمص فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِى سِرْبِهِ، مُعَافًى فِى جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوتُ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا». [روایت ترمذی]

یعنی: «هر کس صبح کند در حالی که از درونش، احساس امنیت می‌کند و بیمار نیست و قوتِ آن روزش را دارد، گویا همه دنیا برایش فراهم شده است».

خويشاوندان

پیامبر این امتص به اندازه‌ای حقوق خویشاوندانش را ادا می‌کرد و صله رحمی را به جا می‌آورد که در سخن نمی‌آید. او، در این باب بهترین و کامل‌ترین انسان‌ها بود؛ چنانکه کفار قریش نیز، او را قبل از بعثتش ستودند و او را صادق امین لقب دادند. خدیجهل به آن‌حضرتص چنین گفت: «تو حق صله رحم را به جا می‌آوری و در سخنانت صداقت داری».

آری! مشاهده می‌کنید که رسول اکرمص یکی از بزرگترین حقوق را ادا می‌کند و به یکی از مهمترین وظایف خویش عمل می‌نماید؛ او به زیارت مادرش می‌رود که در هفت سالگی او را از دست داده است.

ابوهریرهس می‌گوید: نبی اکرمص به زیارت قبر مادرش رفت و به اندازه‌ای گریست که اطرافیانش نیز گریه کردند؛ سپس فرمود: **«**اسْتَأْذَنْتُ رَبِّى أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِى، وَاسْتَأْذَنْتُهُ أنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يَؤْذَنْ لِى، فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ**»**. [روایت مسلم]

یعنی: «از پروردگارم اجازه خواستم تا برای مادرم طلب مغفرت کنم. به من اجازه نداد. از او اجازه خواستم تا به زیارت قبرش بروم؛ به من اجازه داد. پس قبرها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت قبور، یادآور مرگ است».

ببینید رسول خداص به خویشاوندان، ‌چه محبتی داشت و چقدر علاقه‌مند بود که دعوتش را لبیک بگویند و هدایت شوند و از آتش دوزخ نجات یابند و در این راه چه مشکلات و سختی‌هایی را که تحمل نمود!.

ابوهریرهس می‌گوید: هنگامی که آیه: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ٢١٤﴾ [الشعرا: 214]. نازل شد، رسول اللهص قریش را فرا خواند و آن‌ها را بطور عمومی و خصوصی مورد خطاب قرار داد و فرمود: **«**يَا بَنِى عَبْدِ شَمْسٍ، يَا بَنِى كَعْبِ بْنِ لُؤَىٍّ، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ؛ يَا بَنِى مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ؛ يَا بَنِى عَبْدِ مَنَافٍ، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ؛ يَا بَنِى هَاشِمٍ، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ؛ يَا بَنِى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ؛ يَا فَاطِمَةُ، أَنْقِذِى نَفْسَكِ مِنَ النَّارِ؛ فَإِنِّى لاَ أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحِمًا سَأَبُلُّهَا بِبَلاَلِهَا**»**. [روایت مسلم]

یعنی: «ای فرزندان عبد شمس و ای فرزندان کعب بن لؤی! خودتان را از آتش نجات دهید؛ ای فرزندان مره بن کعب! خودتان را از آتش نجات دهید؛ ای فرزندان عبدمناف! خودتان را از آتش نجات دهید؛ ای فرزندان هاشم! خودتان را از آتش نجات دهید؛ ای فرزندان عبدالمطلب! خودتان را از آتش نجات دهید؛ ای فاطمه! خودت را از آتش جهنم نجات بده؛ زیرا من در برابر خدا نمی‌توانم هیچ کاری برای شما انجام دهم مگر این‌که یک حق خوشاوندی دارید که تا هنگامی که باقی است، ـ یعنی در دنیا ـ آن را ادا می‌کنم».

شما مشاهده می‌کنید که محبوب ما از دعوت عمویش ابوطالب خسته نشد. بلکه او را دعوت داد، تا جایی که هنگام احتضار ابوطالب نزد او رفت و دید که ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه آنجا نشسته‌اند؛ آنگاه به عمویش گفت: « عمو جان! بگو: لا اله الا الله؛ یک کلمه، بیشتر نیست؛ به وسیله آن نزد خداوند از تو دفاع خواهم کرد». ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: ای ابوطالب! آیا از دین عبدالمطلب رویگردانی می‌کنی و آنقدر با او صحبت کردند تا این‌که آخرین کلمه ای که بر زبان آورد، این بود که گفت: بر دین عبدالمطلب.

نبی اکرمص فرمود: «تا زمانی که منع نشوم، برایت استغفار خواهم کرد». آنگاه این آیه نازل شد: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ١١٣﴾ [التوبة: 113].

یعنی: «شایسته پیامبر و مؤمنین نیست که برای مشرکین طلب مغفرت کنند. اگرچه خویشاوندانشان باشند، بعد از این‌که برای آنان روشن شده است که آنان جهنمی اند».

این آیه نیز نازل شد: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ﴾ [القصص:56].

یعنی: «هرکه را تو بخواهی، نمی‌توانی هدایت کنی». [روایت بخاری، مسلم و احمد]

پيامبرص در خانه‌اش

خانه هر فرد، ملک حقیقی اوست که خوش رفتاری، ادب، حسن معاشرت و اصالت او، در آن آشکار می‌شود. او، در خانه و پشت دیوارها قرار دارد و هیچکس او را نمی‌بیند و با خادم و همسرش بدون هیچگونه تکلف و تعارفی بر اساس سرشت اصلی خود رفتار می‌کند. او این رویه را در حالی دارد که همه کاره این خانه است و تمام زیردستانش افراد ضعیفی هستند. اکنون رهبر و معلم این امت را ببینیم که با وجود جایگاه و منزلت بالایی که از آن برخوردار است، در خانه‌اش چگونه رفتار می‌کند. از عایشه صدیقهل پرسیدند: رسول اللهص در خانه چه کار می‌کرد؟ گفت: بشری مانند سایر افراد بشر بود. لباسش را می‌دوخت، گوسفندانش را می‌دوشید و خودش کارهایش را انجام می‌داد. [روایت احمد و ترمذی]

او نمونه توضع و فروتنی بود؛ تکبر نمی‌کرد، به دیگران دستور نمی‌داد که کارهایش را انجام دهند و در کارهای خانه مشارکت می‌نمود و کمک خوبی برای خانواده‌اش بود. مشاهده می‌کنیم که همه این کارها را برگزیده فرزندان آدم انجام می‌دهد. بله! در خانه‌ای که نور این دین از آنجا نورافشانی می‌کند، حتی آن مقدار خوراکی هم وجود ندارد که رسول اکرمص را سیر کند.

نعمان بن بشیرس که درباره نبی اکرمص سخن می‌گفت، ‌فرمود: «پیامبر شما را در حالی دیدم که خرمای خشکی هم نمی‌یافت که شکمش را سیر کند». [روایت مسلم]

عایشهل می‌گوید: «ما اهل بیت محمدص یک ماه آتش روشن نمی‌کردیم؛ غذای ما، آب و خرما بود». [روایت بخاری]

همچنین هیچ چیز، نبی اکرمص را از عبادت باز نمی‌داشت؛ هرگاه ندای (حي على الصلاة وحي على الفلاح)را می‌شنید، به سرعت اجابت می‌کرد و دنیا را پشت سر می‌گذاشت.

اسود بن یزید می‌گوید: از عایشه پرسیدم: نبی اکرمص در خانه چکار می‌کرد؟ گفت: «در خدمت خانواده‌اش بود. به محض این‌که صدای اذان را می‌شنید، بیرون می‌رفت». [روایت بخاری]

درباره نبی اکرمص نقل نشده که یکی از نمازهای فرض را در خانه خوانده باشد مگر هنگامی که بیمار شد و تب او شدت گرفت و نتوانست از خانه بیرون برود و آن هم در بیماری وفاتش بود.

رسول خداص با وجود مهربانی و شفقتی که نسبت به امتش داشت، درباره کسانی که نماز جماعت را ترک می‌کنند، الفاظ تندی به کار برد و فرمود: **«**لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِالصَّلاَةِ فَتُقَامَ ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيُصَلِّىَ بِالنَّاسِ ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِى بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزَمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لاَ يَشْهَدُونَ الصَّلاَةَ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ**».** [روایت بخاری و مسلم]

یعنی: «تصمیم گرفتم دستور دهم تا نماز، اقامه گردد، سپس به مردی دستور دهم تا برای مردم امامت دهد، آنگاه گروهی را با دسته‌های هیزم با خود ببرم و کسانی را که به نماز جماعت نمی‌آیند، با خانه هایشان آتش بزنم».

باید توجه داشت که حدیث فوق اهمیت نماز جماعت را می‌رساند. همچنین نبی اکرمص فرمود: **«**مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْ فَلاَ صَلاَةَ لَهُ إِلاَّ مِنْ عُذْرٍ**».** [ابن ماجه و ابن حبان].

یعنی: «هر کس صدای اذان را بشنود و اجابت نکند، نمازش پذیرفته نمی‌شود مگر این‌که عذری داشته باشد».

قابل یادآوری است که علما، فقط ترس و بیماری را عذر دانسته‌اند.

اینک کجا هستند کسانی که کنار همسرانشان، نماز می‌خوانند و مساجد خدا را ترک کرده اند؟ آیا آن‌ها معذورند؟!.

سيرت و صورت پيامبر اكرمص

حرکات و سکنات هر شخص، دلیل میزان عقل و کلید قلبش می‌باشد.

ام المؤمنین عایشهل دختر ابوبکر صدیقس بهترین شخصی است که اخلاق نبی اکرمص را معرفی می‌کند و آن‌حضرتص را دقیقتر از دیگران توصیف می‌نماید؛ چراکه او در موقعیت‌ها و حالت‌های مختلف از قبیل خواب، بیداری، بیماری، صحت، خوشی و خشم رسول خداص در کنار ایشان بود.

ام المومنین عایشهل می‌گوید: **«**لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِص فَاحِشاً وَلاَ مُتَفَحِّشاً وَلاَ صَخَّاباً فِي الأَسْوَاقِ وَلاَ يُجْزِى بِالسَّيِّئَةِ مَثْلَهَا وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَصْفَحُ**».** [روایت احمد]

یعنی: «رسول خداص نه اخلاق ناسزاگویی داشت و نه ناسزا می‌گفت. همچنین در بازارها سر و صدا نمی‌کرد و بدی را با بدی، ‌پاسخ نمی‌داد. بلکه عفو و گذشت می‌نمود».

اخلاق نبی این امت، این نعمت بزرگ الهی را نوه‌اش حسینس برای ما توصیف می‌کند. وی می‌گوید: ‌از پدرم درباره رفتار نبی اکرمص با دوستانش پرسیدم. گفت: پیامبر خداص همیشه شاداب بود؛ اخلاق نرمی داشت، متواضع و فروتن بود؛ فرد خشنی نبود که سر و صدا راه بیندازد و یا به شدت متنفر شود؛ بلکه اگر به خوردن چیزی تمایل نداشت، بدون اعلام تنفر، نمی‌خورد. فردی که نزد او می‌آمد، ناامید برنمی گشت و متضرر نمی‌شد. از سه چیز، نفسش را آزاد کرده بود: ریا، حرف زدن زیاد و کارهای بیهوده؛ مردم را هم از سه چیز آزاد کرده بود: هیچکس را مذمت نمی‌کرد، عیبش را بیان نمی‌نمود و به دنبال آبرویش نبود. تنها درباره چیزی سخن می‌گفت که امید ثواب داشت. هنگامی که سخن می‌گفت، حاضران، سکوت می‌کردند طوریکه گویا بر سرشان پرنده‌ای نشسته است و چون او سکوت می‌نمود، آنان، صحبت می‌نمودند؛ صحابه نزد وی جر و بحث نمی‌کردند؛ اگر کسی نزد وی سخن می‌گفت، بقیه سکوت می‌نمودند تا سخنش پایان یابد. از آنچه که آنان می‌خندیدند، آن‌حضرتص نیز می‌خندید؛ از آنچه آنان، تعجب می‌کردند، او نیز تعجب می‌کرد و اگر فرد بیگانه‌ای با خشونت سخن می‌گفت و یا مطلبی را آنچنان می‌پرسید که صحابه قصد تنبیه آن شخص را می‌کردند، او، صبر پیشه می‌نمود و می‌فرمود: ‌«هرگاه نیازمندی را دیدید، به او کمک کنید».

به ارزش‌های اخلاقی و خصلت‌های پاک نبی این امت یکی پس از دیگری فکر کنید و به گوش‌های از آن‌ها عمل نمایید و سعی کنید که بهره‌ای از آن‌ها داشته باشید؛ زیرا خیر و نیکی فراوانی در آن‌ها نهفته است.

یکی از عاداتش، این بود که به اطرافیانش امور دینی را آموزش می‌داد؛ چنانکه در یکی از جلساتش فرمود: **«**مَنْ مَاتَ وَهْوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ**».** [روایت بخاری]

یعنی: «هر کس، در حالی بمیرد که کسی جز خداوند را صدا می‌زند، وارد آتش می‌شود».

همچنین فرمود: **«**الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ**».** [روایت بخاری و مسلم]

یعنی: «مسلمان ـ حقیقی ـ کسی است که مسلمانان، از دست و زبانش سالم بمانند و مهاجر حقیقی کسی است که آنچه را خداوند، نهی کرده است، ترک کند».

و فرمود: **«**بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ فِى الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**».** [روایت ترمذی]

یعنی: «کسانی را که در تاریکی‌ها به سوی مساجد می‌روند، به نوری کامل در روز قیامت بشارت بده».

و فرمود: **«**جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ**».** [روایت ابوداود]

یعنی: «با مال و جان و زبان خود، با مشرکین مبارزه کنید».

و نیز فرمود: **«**إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ، مَا يُتَبِّنُ فِيهَا، يَزِلُّ بِهَا فِى النَّارِ أَبْعَدَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ**».** [روایت بخاری و مسلم]

یعنی: «بنده بدون فکر و اندیشه، سخنی به زبان می‌آورد و آن سخن باعث می‌شود که در عمقی دورتر از فاصله مشرق و مغرب در آتش سقوط کند».

**«**إِنِّى لَمْ أُبْعَثْ لَعَّانًا وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً**».** [روایت مسلم].

یعنی: «من مبعوث نشده ام تا مردم را نفرین کنم؛ بلکه به عنوان رحمت برای مردم مبعوث شده ام».

عمر بن خطابس می‌گوید: رسول اللهص فرمود: **«**لاَ تُطْرُونِى كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ**»**. [روایت بخاری و مسلم]

یعنی: «در تعریف و تمجید من افراط نکنید، آنطور که نصاری درباره فرزند مریم ـ عیسی ـ افراط کردند».

جندب بن عبداللهس می‌گوید: شنیدم که نبی اکرمص پنج روز قبل از وفاتش فرمود: **«**إِنِّى أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِى مِنْكُمْ خَلِيلٌ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدِ اتَّخَذَنِى خَلِيلاً كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِى خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلاً؛ أَلاَ وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ، أَلاَ فَلاَ تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ؛ إِنِّى أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ**».** [روایت مسلم]

یعنی: «من به خدا پناه می‌برم از این‌که کسی از شما را به عنوان دوست صمیمی انتخاب کنم؛ زیرا خداوند همانگونه که ابراهیم÷ را به عنوان خلیل (دوست ویژه) انتخاب کرد، مرا نیز به عنوان خلیل انتخاب نمود، و اگر من از میان امتم کسی را به عنوان دوست صمیمی انتخاب می‌کردم، ابوبکر را بر می‌گزیدم. آگاه باشید که امت‌های گذشته، قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار دادند. مواظب باشید که قبرها را مسجد قرار ندهید؛ زیرا من، شما را از این کار منع می‌نمایم».

دختران پيامبر اكرمص

به دنیا آمدن دختر در دوران جاهلیت، روزی سیاه و تاریک در زندگی پدر و مادر و حتی زندگی خانواده و قبیله، به شمار می‌رفت. تا جایی که بسیاری از آنان، دخترانشان را از ترس عار و رسوایی، زنده به گور می‌کردند و این کار، در نهایت وقاحت و قساوت قلب انجام می‌گرفت؛ طوریکه شفقت و محبت، هیچ جایگاهی نداشت. آن‌ها این جنایت را به شکل‌های مختلف مرتکب می‌شدند. برخی از آنان، دخترانشان را تا سن شش سالگی زنده می‌گذاشتند؛ آنگاه به مادرش می‌گفتند: او را آرایش کن و خوشبویی بزن تا او را نزد خویشاوندانش ببریم. حال آنکه از قبل، در بیابان، چاله‌ای حفر کرده بودند؛ سپس او را کنار آن چاله می‌بردند و به او می‌گفتند: داخل آن را نگاه کن و آنگاه او را داخل گودال می‌انداختند و با قساوت تمام، رویش خاک می‌ریختند.

رسول اللهص در میان چنین جامعه‌ای ظهور کرد و این دین بزرگ را آورد که برای جنس زن اعم از مادر، همسر، خواهر و عمه احترام خاصی قایل است. رسول خداص دخترانش را بسیار دوست داشت؛ چنانچه هرگاه فاطمهل نزدش می‌آمد، برایش بلند می‌شد، دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و سرجایش می‌نشاند و هرگاه رسول اللهص نزد فاطمهل، می‌رفت، برایش بلند می‌شد، دستش را می‌گرفت و او را می‌بوسید و سر جایش می‌نشاند. [ابوداود، ترمذی و نسائی]

با وجود این‌که نبی اکرمص دخترانش را بسیار دوست داشت و احترام خاصی برای آنان قایل بود، اما در عین حال، هنگامی که سوره المسد نازل شد و عتبه و عتیبه فرزندان ابولهب، با تحریک قریش تهدید کردند که دختران رسول اللهص، یعنی ام کلثوم و رقیه را طلاق می‌دهند، آن‌حضرتص صبر کرد و سرانجام هم دخترانش را طلاق دادند. ولی او، امر دعوت را ترک نکرد؛ بلکه در امر دین، ذره‌ای تزلزل به خود راه نداد.

بیاییم از عایشهل بشنویم که رسول اللهص چقدر دخترانش را دوست داشت؛ عایشهل می‌گوید: روزی همسران نبی اکرمص نزد او بودند که فاطمهل آمد؛ راه رفتن او، با راه رفتن رسول خداص هیچگونه تفاوتی نداشت. هنگامی که چشم پیامبر اکرمص به فاطمه افتاد، به او خوشامد گفت و فرمود: «‌دخترم! خوش آمدی»؛ آنگاه او را سمت راست و یا چپ خود نشاند. [روایت مسلم]

همچنین رسول رحمتص برای دیدن دخترانش و احوال پرسی از آنان و حل مشکلاتشان نزد آنان، می‌رفت. چنانکه روزی فاطمهل به خانه پیامبر اکرمص آمد تا از دشواری آسیاب کردن و تأثیر آن بر دستانش شکایت کند و درخواست خادمی نماید. اما نبی اکرمص آنجا نبود؛ ‌لذا عایشهل را در جریان گذاشت؛ هنگامی که رسول اللهص آمد، عایشه، او را از آمدن فاطمه باخبر ساخت.

علی ابن ابی طالبس می‌گوید: پیامبر اکرمص هنگامی نزد ما آمد که ما به رخت‌خواب رفته بودیم؛ لذا خواستیم بلند شویم، ولی آن‌حضرتص فرمود: بلند نشوید؛ سپس آمد و میان ما نشست، طوری که من، سردی قدم‌هایش را بر سینه ام احساس کردم. آنگاه فرمود: **«**أَلاَ أَدُلُّكُمَا عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ؟ إِذَا أَوَيْتُمَا إِلَى فِرَاشِكُمَا أَوْ أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا، فَكَبِّرَا أَرْبَعًا وَثَلاَثِينَ، وَسَبِّحَا ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ، فَهَذَا خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ**».** [روایت بخاری]

یعنی: «آیا شما را به انجام عملی راهنمایی نکنم که برای شما از خادمی بهتر باشد؟ هرگاه به رخت‌خواب رفتید، سی و چهار بار )الله اکبر(، ‌سی و سه بار )سبحان الله( و سی و سه بار )الحمد لله( بگویید؛ این عمل، برای شما از خادم بهتر است».

ما باید در زمینه صبر و بردباری،‌ رسول خداص را الگوی خویش قرار دهیم. چراکه جز فاطمه، همه پسران و دختران آن‌حضرتص در حیات مبارکش فوت کردند، ‌با این حال، رسول خداص نه به سر و صورتش زد، نه گریبانش را پاره کرد، نه برای آنان نوحه خوانی نمود و نه مجلس ختم و سالگرد گرفت. پیامبر اکرمص امتش را به صبر و شکیبایی وصیت کرد و احادیثی برای آنان بیان نمود تا باعث تسلیت انسان غم زده و مصیبت دیده گردد. چنانکه فرمود: **«**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أْجُرْنِى فِي مُصِيبَتِى وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا**».** [روایت مسلم]

یعنی: «ما از آنِ خداییم و بازگشت ما به سوی اوست؛ خدایا! مرا در مقابل این مصیبت، پاداش بده و در عوض آن، چیز بهتری به من عنایت فرما».

همچنین خداوند متعال، گفتن کلمه استرجاع یعنی: **«**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**»** را پناهگاه انسان‌های غم زده و مصیبت دیده قرار داده و صبرکنندگان را از طرف خودش به اجر و ثواب مژده داده است: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ ١٠﴾ [الزمر: 10].

یعنی: «همانا اجر و پاداش صبرکنندگان به تمام و کمال و بدون حساب به آنان داده می‌شود».

رفتار با همسر

در اجتماع کوچک خانواده، ‌این همسر است که اساس و پایه آن را تشکیل می‌دهد و به آن آرامش می‌بخشد و دوستی و محبت به ارمغان می‌آورد.

رسول اللهص فرموده است: **«**إِنَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ**»** و[سنن نسائی]

یعنی: «دنیا، سراسر متاع است و بهترین متاع دنیا، همسر نیک است».

یکی از موارد خوشرفتاری رسول خداص را در برخورد خوب با همسرانش مشاهده می‌کنیم. چنانکه رسول رحمتص نام ام المؤمنین عایشهل را ترخیم می‌نماید و بشارتی به او می‌دهد که دل‌ها را به هیجان می‌آورد و می‌فرماید: «ای عایش! این، جبرئیل است که به تو سلام می‌رساند». [روایت بخاری و مسلم]

فراتر از این، پیامبر امت، آن کامل‌ترین انسان از نظر اخلاق و بزرگترین فرد از نظر جایگاه و منزلت، در خوش اخلاقی،‌ تواضع و فروتنی و شناخت گرایش‌های عاطفی و روانی همسرش، شگفتی می‌آفریند و طوری با وی برخورد می‌کند که هر زنی، آن را می‌پسندد.

عایشهل می‌گوید: «در دوران عادت ماهیانه آب می‌نوشیدم؛ سپس ظرف آب را به نبی اکرمص می‌دادم. رسول خداص دهانش را همان جایی می‌گذاشت که من، دهانم را گذاشته بودم و آب می‌نوشید. همچنین گوشت را از استخوان با دهان می‌کندم و می‌خوردم. آنگاه رسول خداص دهانش را همان جایی می‌گذاشت که من گذاشته بودم و از آن گوشت می‌خورد». [روایت مسلم]

آن‌حضرتص آنگونه نبود که منافقین می‌پندارند و خاورشناسان، او را متهم می‌کنند؛‌ بلکه زیباترین و آسان‌ترین راه‌های معاشرت با همسر را انتخاب می‌کرد.

عایشه می‌گوید: «نبی اکرمص یکی از همسرانش را بوسید و بدون این‌که وضو بگیرد،‌ برای نماز بیرون رفت». [ابوداود و ترمذی]

همچنین رسول خداص در جاهای متعددی بطور واضح و روشن، منزلت والای زن را بیان می‌کند و ارزش و جایگاه بانوان را برای جامعه و مردم معرفی می‌نماید.

ملاحظه کنید که رسول خداص به سؤال عمرو بن عاصس پاسخ می‌دهد و به او می‌آموزد که دوست داشتن همسر، ‌باعث شرمندگی مرد درست و کامل نمی‌شود.

عمرو بن عاصس می‌گوید: از رسول اللهص پرسیدم: محبوب‌ترین مردم نزد تو کیست؟ فرمود: عایشه. [روایت بخاری و مسلم]

هر کس می‌خواهد طعم سعادت زناشویی را در زندگیش بچشد، در این حدیث ام المؤمنین عایشهل بیندیشد که به بیان نحوه رفتار رسول خداص با او می‌پردازد؛ عایشهل می‌گوید: «من و رسول خداص از یک ظرف آب، غسل می‌کردیم». [روایت بخاری]

نبی امت از هر مناسبتی استفاده می‌کرد و برای خوشحال و خوشبخت نمودن همسرش از هر امر مباح و جایزی کمک می‌گرفت.

این، یک شوخی زیبا و نکته‌ای فوق العاده مهم است که نبی اکرمص به مردم دستور می‌دهد جلو بروند تا با همسرش مسابقه دهد و باعث خوشحالی وی گردد. هر کس امروزه در این سرزمین پهناور خداوند به سیر و سیاحت بپردازد و به بزرگان و رهبران دنیا نگاه کند، بطور قطع از این رفتار نبی اکرمص تعجب خواهد کرد. او، فرمانده پیروز و برگزیده قریش بود. در یکی از روزهای فتح در حالی که مسلمانان با فتح و پیروزی باز می‌گردند و خودش، فرماندهی لشکر بزرگی را بر عهده دارد، با این حال، همچنان فروتن و متواضع است و به همسرانش مهر می‌ورزد. فرماندهی لشکر، خستگی راه و پیروزی در میدان نبرد، هیچ کدام باعث نشد تا این نکته را فراموش کند که با او زنانی هستند که نیاز به محبت و شفقت دارند؛ بلکه مشقت راه و خستگی سفر را از آنان زدود و به آنان مهر ورزید.

بخاری روایت کرده است: هنگامی که رسول خداص از غزوه خیبر برگشت، با صفیه دختر حیی ازدواج کرد؛ چادری را اطراف شتری می‌گرفت که صفیه بر آن سوار بود و او را در حجاب قرار می‌داد و سپس کنار شتر می‌نشست و زانویش را می‌گذاشت و صفیه، پایش را بر زانوی آن‌حضرتص می‌نهاد تا سوار شتر شود.

این، یک صحنه بسیار مؤثر است که بر تواضع رسول خداص دلالت دارد.

بدین سان رسول خداص که فرماندهی پیروز و فرستاده‌ای از جانب الله بود، به امتش می‌آموزد که تواضع و فروتنی در برابر همسرش برای کمک به او و خوشحال کردنش از قدر و منزلت وی نمی‌کاهد.

همچنین یکی از وصیت‌های نبی اکرمص به امتش این بود که فرمود: «به زنان نیکی کنید». [روایت مسلم]

چندهمسری (تعدد زوجات)

رسول اللهص با یازده زن ازدواج کرد که مفتخر به لقب مادران مؤمنان شدند و هنگامی که فوت نمود، نه زن در نکاح ایشان بودند. بله! این زنان، از شرافت و کرامتی والا برخوردار شدند. تمام زنانی که رسول خداص با آن‌ها ازدواج نمود، بزرگسال، بیوه و ناتوان بودند. فقط عایشه صدیقهل دختر بود.

آری! پیامبر اکرمص در عدالت و تقسیم وقت میان مادران مؤمنان نمونه بود. عایشه می‌گوید: هرگاه پیامبر اکرمص می‌خواست به سفر برود، میان همسرانش قرعه می‌انداخت و قرعه به نام هر کس که می‌افتاد، او را با خود می‌برد و در تقسیم وقت نیز یک شبانه روز را به هریک از آن‌ها اختصاص می‌داد.

یکی دیگر از نمونه‌های عدالت آن‌حضرتص روایت انس بن مالکس است که می‌گوید: «نبی اکرمص، نه همسر داشت و چون نوبت آنان را رعایت می‌کرد، نه شب بعد، نوبت هریک می‌شد؛ لذا همسرانش هر شب در خانه‌ای که نوبتش آنجا بود، جمع می‌شدند. در یکی از شب‌ها که رسول خداص در خانه عایشه بود، زینب آمد. پیامبر اکرمص دستش را به سوی او دراز کرد؛ عایشهل گفت: این، زینب است. پیامبر خداص دستش را جمع نمود. [روایت مسلم]

باید دانست که اگر توفیق خداوند متعال، شامل حال پیامبر خداص نمی‌شد، خانه نبوت چنین وضیعتی نداشت.

آری! رسول رحمتص را مشاهده می‌کنیم که در قول و عمل، سپاس پروردگارش را به جا مى‌آورد؛ او، به دستورات خداوند عمل مى‌کند و همسرانش را به عبادت تشویق مى‌نماید و به آن‌ها کمک می‌کند تا هرچه بهتر خدا را عبادت کنند. خداوند بلندمرتبه، مى‌فرماید: ﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ لَا نَسۡ‍َٔلُكَ رِزۡقٗاۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكَۗ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلتَّقۡوَىٰ ١٣٢﴾ [طه: 132].

یعنى: «خانواده خود را به ادای نماز دستور بده و خود نیز بر اقامه آن ثابت و استوار بمان؛ ما، از تو روزى نمی‌خواهیم، بلکه ما، به تو روزى مى‌دهیم و سرانجام (نیک) از آن (اهل تقوا و) پرهیزگارى است».

عایشهل مى‌گوید: «نبی اکرمص نماز می‌خواند در حالى که من بر رخت‌خوابش دراز کشیده و خوابیده بودم. اما هنگامى که می‌خواست نماز وتر بخواند، مرا بیدار می‌نمود». [روایت بخاری و مسلم]

نبى اکرمص مردم را به شب زنده دارى و خواندن نماز تهجد تشویق می‌نمود. چنانچه زن و شوهر را تشویق نمود تا براى قیام شب همکارى کنند و یکدیگر را بیدار نمایند.

ابو هریرهس مى‌گوید: رسول اللهص فرمود: «خداوند، رحمت کند مردى را که شب هنگام بر مى‌خیزد و نماز می‌خواند و همسرش را نیز بیدار می‌کند و اگر بیدار نشد، بر صورتش آب می‌پاشد. همچنین خداوند، رحمت کند زنى را که شب برمى خیزد و نماز می‌خواند و شوهرش را نیز بیدار می‌کند و اگر بیدار نشد، بر صورتش آب می‌پاشد». [روایت بخارى و مسلم]

یکى از علایم مسلمان کامل و پایبند، توجه به قیافه ظاهریش مى‌باشد تا بدین سان صفا و پاکی درونیش کامل گردد.

رسول خداص قلبى پاک و بدنى تمیز داشت، خوشرو بود، مسواک را دوست داشت و به مردم دستور می‌داد تا مسواک بزنند.

آن‌حضرتص می‌فرمود: «اگر براى امتم دشوار نمی‌شد، به آنان دستور می‌دادم تا هنگام هر نمازى مسواک بزنند». [روایت احمد]

حذیفهس مى‌گوید: «رسول اللهص هنگامى که از خواب بیدار می‌شد، مسواک می‌زد». [روایت مسلم]

شریح بن هانى می‌گوید: از عایشهل پرسیدم: نخستین کار پیامبر هنگام ورود به خانه چه بود؟ گفت: مسواک زدن. [روایت احمد]

ملاحظه مى‌کنیم که نبی اکرمص با چه آمادگى و نظافتِ خوبى، با اهل بیتش روبرو می‌شود! همچنین رسول خداص هنگامى که وارد خانه می‌شد، می‌فرمود: **«**بِسْمِ اللَّهِ وَلَجْنَا وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْنَا وَعَلَى رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا**»**.[روایت مسلم]

یعنی: «به نام خدا وارد شدیم و به نام خدا بیرون رفتیم و بر پروردگارمان توکل نمودیم». سپس به خانواده‌اش سلام می‌کرد.

مبارک و خجسته باد بر خانواده‌ات که پاک و نظیف وارد خانه می‌شوی و در بدو ورود به خانه سلام می‌کنی. لذا اى برادر مسلمانم! جزو کسانى مباش که به جاى این کارها، سرزنش می‌کنند و بد و بی‌راه می‌گویند.

شوخى رسول خداص

رهبرى همچون نبى اکرمص لحظات زندگیش را در فکر امت و در اندیشه سپاه اسلام، فرماندهان و خانواده‌اش سپرى مى‌نماید و گاهى نیز به وحى مشغول است و اوقاتى را هم در عبادت بسر می‌برد و کارهاى دیگرى نیز دارد. این‌ها، کارهاى بزرگی است که با وجود آن‌ها، شخص نمى تواند خواسته هاى زندگى را برآورده سازد و به زندگى رونق و طراوت ببخشد. اما نبى اکرمص همه حقوق را ادا می‌نمود و در اداى هیچ حقى به خاطر مشغولیت به حقى دیگر کوتاهى نمى کرد. آن‌حضرتص با وجود کارها و مسؤولیتهاى زیادى که داشت، باز هم جایگاه کودکان را در قلبش حفظ کرده بود. وی، سعى مى‌نمود از طریق شوخى، به آنان نزدیک شود و باعث خوشحالى آنان گردد؛ چنانکه گاهى با سایر مردم نیز شوخى مى‌کرد. ابو هریرهس مى‌گوید: صحابه عرض کردند: اى رسول خدا! شما با ما شوخى می‌کنید؟ فرمود: «آری، ولى من جز حق، سخن دیگرى بر زبان نمى آورم». [روایت احمد]

یکی از شوخی‌هایش، از انس بن مالکس نقل شده که نبى اکرمص خطاب به وى فرمود: «اى کسى که دو گوش دارى!»

انسس می‌گوید: ام سلیم، پسرى به نام ابوعمیر داشت. هرگاه نبى اکرمص نزد آن‌ها مى‌رفت، با ابوعمیر شوخى می‌کرد. روزى آن‌حضرتص به خانه آنان رفت و با ابوعمیر شوخى کرد. ولى ابوعمیر را غمگین یافت؛ لذا فرمود: «چه شده که ابوعمیر را غمگین می‌بینم»؟ گفتند: اى رسول خدا! پرنده‌اش که با آن بازى می‌کرد، مرده است. پیامبر اکرمص او را صدا کرد و فرمود: **«**يَا أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النُّغَيْرُ**»؟** یعنی: «ای ابوعمیر! نغیر (پرنده کوچکت) چه شد»؟ [روایت بخاری و مسلم]

رسول رحمتص با کسانى که سن و سالى از آنان گذشته بود، طورى دیگر شوخى مى‌کرد؛ چنانچه انس بن مالکس مى‌گوید: مردى بادیه نشین به نام زاهر بن حرام وجود داشت که بدقیافه بود؛ اما نبى اکرمص وى را دوست داشت. روزى نبى اکرمص نزد زاهر رفت؛ زاهر، مشغول فروختن کالاهایش بود. آن‌حضرتص او را از پشت سر طورى در بغل گرفت که او، آن‌حضرتص را ندید. آن مرد گفت: مرا رها کن. کیستى؟ آنگاه چهره‌اش را برگرداند و نبی اکرمص را شناخت و چون ایشان را شناخت، تلاش نمود تا هرچه بیشتر پشتش را به سینه مبارک رسول خداص بچسباند. نبى اکرمص می‌فرمود: «چه کسى این برده را می‌خرد»؟ زاهر گفت: اى رسول خدا! من، بازارى نخواهم داشت. نبى اکرمص فرمود: «ولى تو، نزد خداوند ارزش زیادى دارى». [روایت احمد]

این است اخلاق خوب و خصلت‌هاى زیباى رسول خداص.

نبى اکرمص با آنکه با خانواده و خویشاوندانش بسیار گشاده روی بود، اما خندیدنش، حد و اندازه اى داشت؛ لذا فقط تبسم می‌نمود. چنانکه عایشهل می‌گوید: «هرگز رسول خداص را ندیدم که بطور کامل بخندد، طورى که سقف دهانش دیده شود». [روایت بخاری و مسلم]

رسول خداص با آنکه چهره‌ای باز و برخورد خوبى داشت، اما اگر فردى، مرتکب عمل حرامى مى‌شد، چهره مبارک آن‌حضرتص تغییر می‌کرد. عایشهل می‌گوید: «رسول خداص از سفرى آمد؛ چشمش به پرده‌ای افتاد که رویش تصویر (موجودات جاندار) بود و من، آن را به دروازه خانه آویزان کرده بودم. چهره رسول خداص به محض دیدن آن پرده دگرگون گردید و آن را پاره کرد و فرمود: اى عایشه! روز قیامت نزد خداوند، بیش از همه، کسانى عذاب می‌شوند که مخلوقات خداوند را شبیه سازى کنند». [روایت بخاری و مسلم]

حدیث فوق، دال بر این است که نگهدارى تصویر در خانه، اگر آشکار باشد، حرام است و حرامتر از آن، تصاویر و مجسمه‌هایى هستند که بر دیوارها آویزان می‌گردند و یا در گوشه و کنار خانه گذاشته می‌شوند؛ علاوه بر این‌که این کار، باعث گنهکار شدن انسان می‌شود، از ورود فرشتگان رحمت به داخل خانه نیز جلوگیرى می‌کند.

خواب نبى اكرمص

ابى بن کعبس می‌گوید: رسول اللهص فرمود: هرگاه یکى از شما خواست به رخت‌خوابش برود، گوشه ازارش را بگیرد و خدا را یاد کند و رخت‌خوابش را با آن جارو نماید. زیرا او نمی‌داند که بعد از وى چه چیزى به رخت‌خوابش آمده است. و هنگامى که خواست بخوابد، به پهلوى راستش بخوابد و بگوید:

**«**بِاسْمِكَ وَضَعْتُ جَنْبِى، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِى فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ**».**

یعنی: «اى پروردگار من! پهلویم را به نام تو بر زمین گذاشتم و آن را به کمک تو بلند می‌کنم. اگر در حالت خواب جانم را گرفتى، مغفرتش کن و اگر زنده گذاشتى، با همان چیزى که بندگان نیکوکارت را حفاظت می‌کنى، آن را نیز حفاظت کن». [روایت مسلم]

همچنین رهنمود نبى اکرمص به هر مرد و زن مسلمان، این بود که می‌فرمود: «هرگاه خواستى به رخت‌خوابت بروى، نخست مانند وضوی نماز، وضو بگیر و سپس بر پهلوى راستت بخواب». [روایت بخاری و مسلم]

عایشهل می‌گوید: هر شب که رسول اللهص به رخت‌خوابش می‌رفت، دو کف دستش را کنار هم قرار می‌داد و در آن‌ها می‌دمید و سوره‌هاى ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾، ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ﴾را می‌خواند؛ سپس با کف دستانش تا آنجا که می‌توانست و دستش می‌رسید، بدنش را مسح می‌کرد.

قابل یادآورى است که از سر و صورت و قسمت جلوى بدنش شروع می‌کرد و این کار را سه بار تکرار می‌نمود. [روایت بخاری]

انس بن مالکس می‌گوید: هنگامى که رسول خداص به رخت‌خوابش می‌رفت، چنین می‌گفت: **«**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَآوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لا كَافِيَ لَهُ وَلا مُؤْوِيَ**»**. [روایت مسلم]

یعنى: «تمام حمد و ستایش‌ها از آنِ خدایى است که به ما آب و غذا داد و ما را کفایت کرد و به ما جاى داد؛ چه بسا افرادى که کارساز و جادهنده اى ندارند».

ابوقتادهس می‌گوید: نبى اکرمص اگر می‌خواست در شب، استراحت نماید و بخوابد، به پهلوى راستش می‌خوابید و اگر قصد داشت اندکى قبل از صبح، استراحت نماید، ذراعش را نصب می‌کرد و سرش را بر کف دستش می‌گذاشت. [مسلم]

بله، برادر عزیزم! با این همه نعمتى که خداوند، به ما ارزانى داشته است، لحظاتى درباره رخت‌خواب سرور و خاتم انبیا و بهترین مخلوق خداوند و برترین کسى که روى زمین قدم گذاشته، بیندیش.

عایشهل می‌گوید: رخت‌خوابى که رسول خداص روی آن مى‌خوابید، از پوستى بود که داخل آن با برگ درخت خرما پر شده بود. [مسلم]

عمر بن خطابس و چند تن دیگر از صحابهش خدمت رسول اللهص شرفیاب شدند؛ آن‌حضرتص روى تختى که با برگ درخت خرما بافته شده بود، دراز کشیده بود. رسول خداص مقدارى از جایش تکان خورد. عمرس متوجه شد که جز حصیر چیز دیگرى روی تخت نیست و آثار حصیر را بر پهلوى آن‌حضرتص مشاهده کرد؛ لذا گریه کرد. رسول اکرمص فرمود: «اى عمر! چرا گریه مى‌کنى»؟ گفت: به خدا سوگند، من، مى‌دانم که تو نزد خداوند از کسرى و قیصر (پادشاهان ایران و روم) عزیزترى؛ ولى آن‌ها در ناز و نعمت بسر مى‌برند و تو، چنین وضیعتى دارى.. نبى اکرمص فرمود: «آیا راضى نیستى که دنیا، از آنِ آنان باشد و آخرت به ما تعلق بگیرد»؟ عمرس گفت: بلى؛ فرمود: «این چنین است». [روایت امام احمد]

شب زنده‌داری

مدینه را شب فرا گرفت و سیاهی شب، بر آن سایه انداخت؛ اما رسول خداص شب را با نماز، یاد خدا وشب زنده داری، نورانی می‌گرداند. او، با پروردگار زمین و آسمان، همان ذاتی که اختیار تمام هستی در دست اوست، مناجات می‌نماید و دستور آفریننده‌اش را لبیک می‌گوید، آنجا که می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ١ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ٢ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا ٣ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ٤﴾ [المزمل:1-4] یعنی: «ای جامه به خود پیچیده! شب را جز اندکی از آن، بیدار بمان یا کمی از نیمه بکاه یا کمی بر نیمه آن بیفزای و قرآن را خوب با تلفظ صحیح حروف و تدبر در معانی آن بخوان».

ابوهریرهس می‌گوید: رسول اللهص به اندازه‌ای شب‌ها به نماز می‌ایستاد که قدم‌هایش ورم می‌کرد. مردم می‌گفتند: ای رسول خدا! با آنکه گناهان گذشته و آینده ات بخشیده شده‌اند، باز هم چنین می‌کنی؟ فرمود: «آیا بنده‌ای سپاسگزار نباشم»؟ [ابن ماجه]

اسود بن یزیدس می‌گوید: از عایشهل درباره کیفیت نماز رسول خداص پرسیدم؛ گفت: ایشان، اول شب می‌خوابید، سپس بیدار می‌شد و نماز می‌خواند و اگر نیازی به همسرش داشت، با وی همبستر می‌شد و هنگامی که صدای اذان را می‌شنید، به سرعت برمی‌خاست؛ اگر جنب بود، غسل می‌کرد؛ در غیر این صورت، وضو می‌گرفت و برای نماز می‌رفت. [بخاری]

باید دانست که نماز شب پیامبر اکرمص به اندازه‌ای طولانی است که از یکسو انسان را به شگفتی وا می‌دارد و از سوی دیگر باعث می‌شود که ایشان و نمازش را الگو قرار دهیم.

حذیفه بن یمانس می‌گوید: شبی با نبی اکرمص به نماز ایستادم. آن‌حضرتص شروع به خواندن سوره بقره نمود؛ با خود گفتم: بعد از خواندن صد آیه، رکوع خواهد کرد، اما ادامه داد. گفتم: سوره بقره را در یک رکعت می‌خواند، اما باز هم ادامه داد و آل عمران را شروع کرد. گفتم: با تمام شدن آن، رکوع می‌نماید؛ اما ایشان خواندن سوره نساء را شروع کرد. بدون عجله تلاوت می‌فرمود. هرگاه آیه‌ای می‌خواند که در آن تسبیح وجود داشت، تسبیح می‌گفت. و اگر آیه‌ای می‌خواند که در آن، سؤال و طلب شده بود، طلب می‌کرد و اگر از پناه خواستن سخن به میان آمده بود، پناه می‌خواست؛ سپس رکوع کرد و شروع به گفتنسُبْحَانَ رَبِّي الْعَظِيمِنمود. اندازه رکوعش نیز به ایستادنش بسیار نزدیک بود. آنگاه سَمِعَ الله لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ گفت و خیلی طولانی، تقریبا به اندازه رکوعش ایستاد. سپس سجده نمود و سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى گفت. اندازه سجده‌اش نیز خیلی نزدیک به اندازه قیامش بود. [مسلم]

بعد از نماز صبح

با طلوع فجر و پس از آرامش شب مدینه، پس از این‌که نماز صبح در مسجد با جماعت خوانده می‌شد، پیامبر اکرمص تا طلوع آفتاب به یاد خدا می‌نشست و سپس دو رکعت نماز می‌خواند.

جابر بن سمرهس می‌گوید: هنگامی که نبی اکرمص نماز صبح را می‌خواند، سر جایش می‌نشست تا این‌که خورشید، خوب طلوع کند. [مسلم]

باید دانست که پیامبر خداص مردم را به انجام این سنت بزرگ تشویق کرده و اجر و ثواب آن را یاد آوری نموده است.

انسس می‌گوید: رسول خداص فرمود: هرکس، نماز صبح را با جماعت بخواند، سپس تا طلوع آفتاب بنشیند، خدا را ذکر کند و آنگاه دو رکعت نماز بخواند، به او به اندازه پاداش حج و عمره‌ای کامل، اجر می‌رسد. [ترمذی]

نماز چاشت

اکنون خورشید، بالا آمده و گرمای آن شدت گرفته است و پرتو خورشید، چهره ها را می‌سوزاند. هنگام چاشت، فرا رسیده و وقت کار و تلاش است. رسول خداص با وجود مسؤلیت‌های رسالت و مشغولیت‌هایی از قبیل: ملاقات با وفدها و نمایندگان قبایل مختلف، آموزش صحابه و ادای حقوق خانواده، باز هم به عبادت خداوندﻷ می‌پردازد.

معاذهل می‌گوید: به عایشه گفتم: آیا نبی اکرمص نماز چاشت می‌خواند؟ گفت: بلی؛ چهار رکعت می‌خواند و هر چه که خواست خدا بود، بر آن‌ها می‌افزود. [مسلم]

همچنین نبی اکرمص به خواندن نماز چاشت توصیه فرمود؛ ابوهریرهس می‌گوید: محبوبم مرا به روزه گرفتن سه روز از هر ماه، خواندن دو رکعت نماز چاشت و خواندن وتر قبل از خوابیدن، توصیه فرمود. [بخاری و مسلم]

خواندن نمازهای نفل در خانه

خانه پیامبر اکرمص خانه‌ای است که ایمان در آن موج می‌زند و مالامال از عبادت و یاد خدا است. نبی اکرمص به ما توصیه می‌نماید که خانه‌های ما اینگونه باشد. چنانکه می‌فرماید: «بخشی از نمازهای‌تان را در خانه‌های‌تان بخوانید و آن‌ها (خانه‌های‌تان) را به قبرستان تبدیل نکنید». [بخاری]

ابن قیم/ می‌گوید: رسول خداص، عموم سنت‌ها و نوافل غیر ذوات الاسباب بویژه سنت‌های نماز مغرب را در خانه‌اش می‌خواند. چنانچه روایت نشده که پیامبر اکرمص سنت‌های مغرب را در مسجد بخواند. قابل یادآوری است که خواندن نمازهای نفل در خانه، فوایدی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از: پیروی از سنت پیامبرص، آموزش کیفیت نماز به زنان و کودکان، رانده شدن شیاطین با یاد خدا و تلاوت قرآن؛ همچنین خواندن نوافل در خانه انسان را به اخلاص، نزدیکتر، و از ریا دور می‌نماید.

گريه كردن نبی اكرمص

مردان و زنان زیادی گریه می‌کنند، اما چگونه و برای چه؟ پیامبر اکرمص اگر دنیا را می‌خواست در اختیارش قرار می‌گرفت. همچنین خودش را در بالاترین مرتبه بهشت می‌دید، با وجود این، می‌گریست.

آری! پیامبر خداص در عبادت‌هایش می‌گریست، هنگام مناجات با پروردگارش در نماز، و هنگام شنیدن قرآن کریم، گریه می‌کرد. و این خود، دال بر این است که پیامبر خداص از رقت قلب بالایی برخوردار بود. باطنی پاک داشت و عظمت و بزرگی اللهﻷ را خوب می‌دانست و خشیت الهی در سینه اس ریشه دوانده بود. عبدالله بن شخیرس به نقل از پدرش می‌گوید: نزد رسول خداص رفتم و دیدم که ایشان نماز می‌خواند و گریه می‌کند و از سینه‌اش صدایی مانند صدای جوشیدن آب در دیگ به گوش می‌رسد. [روایت ابوداود]

عبدالله بن مسعودس می‌گوید: رسول خداص به من فرمود: «برایم قرآن بخوان». گفتم: ای رسول خدا! آیا برای شما قرآن بخوانم، در حالی که قرآن بر شما نازل شده است؟! فرمود: «من دوست دارم که قرآن را از فرد دیگری بشنوم»؛ سرانجام، سوره نساء را خواندم تا این‌که به این آیه رسیدم: ﴿وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا﴾ [النساء: 41]. یعنی: «و تو را به عنوان گواه بر این‌ها می‌آوریم».

عبدالله بن مسعودس در ادامه می‌گوید: دیدم که از چشمان رسول اللهص اشک جاری است. [بخاری]

به موهای سفیدی که در فرق سر رسول خداص وجود داشت و همچنین چیزی حدود هجده تار موی سفیدی که در محاسن مبارک می‌درخشید، لحظاتی فکر کن و گوش دل بسپار تا علت سفید شدن این موها را از زبان مبارکش بشنوی.

روزی ابوبکرس گفت: ای رسول خدا! پیر شدی. پیامبر اکرمص فرمود: «مرا سوره‌های هود، واقعه، مرسلات، عم یتساءلون و إذا الشمس کوّرت پیر کردند».‌[روایت‌ترمذی]

تواضع نبی اكرمص

اخلاق رسول خداص از اخلاق همه مردم بهتر و کامل‌تر بود. آن‌حضرتص نمونه عملی قرآن کریم بود؛ چنانکه عایشهل می‌گوید: اخلاق ایشان، قرآن بود. [مسلم]

همچنین شخص رسول خداص می‌فرماید: «همانا من مبعوث شده ام تا ارزش‌های اخلاقی را کامل کنم». [روایت احمد]

یکی از دلایل تواضع نبی اکرمص این است که ایشان، تعریف و تمجید و ستایش را دوست نداشت.

عمر بن خطابس می‌گوید: رسول اللهص فرمود: «در مدح و ستایش من افراط نکنید، آنگونه که نصاری در مورد عیسی بن مریم افراط کردند؛ چراکه من، بنده‌ای هستم؛ پس بگویید: بنده خدا و فرستاده او». [روایت بخاری]

انسس می‌گوید: تعدادی از مردم گفتند: ای رسول خدا! تو، بهترین ما، فرزند بهترین ما، سرور ما و فرزند سرور ما هستی.. پیامبر اکرمص فرمود: «ای مردم! گفتن این سخنان اشکالی ندارد، ولی نگاه کنید که شیطان، شما را به دنبال خود نکشاند؛ من، محمد، بنده خدا و فرستاده او هستم. دوست ندارم برایم منزلتی بالاتر از منزلتی که خداوندﻷ برایم قایل شده است، قایل شوید. [روایت نسائی]

ملاحظه می‌کنیم پیامبری که بهترین انسان روی زمین بشمار می‌رود، همیشه به سوی پروردگارش توبه و انابت می‌نماید و با غرور و تکبر رابطه‌ای ندارد؛ بلکه سرآمد تواضع و فروتنی و انکسار در برابر پروردگارش بحساب می‌آید.

انس بن مالکس می‌گوید: نزد صحابه هیچکس از رسول خداص محبوبتر نبود؛ با این حال، هرگاه صحابه رسول خداص را می‌دیدند، بلند نمی‌شدند؛ زیرا می‌دانستند که آن‌حضرتص این کار را نمی‌پسندد. [روایت احمد]

اینک نگاهی به تواضع شگفت انگیز و اخلاق خوب و بی‌نظیر پیامبرص بینداز که در برابر زنی فقیر و مسکین چگونه تواضع و فروتنی می‌نماید و وقت گران‌بها و پرمشغله‌اش را در اختیارش قرار می‌دهد.

انس بن مالکس می‌گوید: زنی نزد نبی اکرمص آمد و گفت: من، با تو کاری دارم. فرمود: «سر هر راهی از راه‌های مدینه که خواستی، بنشین؛ من با تو می‌نشینم (و کارت را انجام می‌دهم)». [روایت ابوداود]

باید دانست که نبی اکرمص در رأس انسان‌های متواضع قرار داشت و سرآمد آن‌ها بود؛ ابوهریرهس می‌گوید: نبی اکرمص فرمود: «اگر مرا برای صرف ساعد یا پاچه (گوسفندی) دعوت کنند، خواهم پذیرفت؛ همچنین اگر به من ساعد یا پاچه‌ای هدیه داده شود، می‌پذیرم». [روایت بخاری]

از سوی دیگر، انسان‌های متکبر باید این سخنان رسول خداص را آویزه گوش خویش سازند تا همیشه مانعی برای تکبر و برتری طلبی آنان باشد.

عبدالله بن مسعودس می‌گوید: نبی اکرمص فرمود: «هر کس به اندازه یک ذره در قلبش تکبر داشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود». [روایت مسلم]

قابل یادآوری است که تکبر، یکی از راه‌های جهنم است؛ اگر چه به اندازه یک ذره باشد.

اکنون شما درباره کیفر کسی فکر کنید که با تکبر راه می‌رود و ملاحظه کنید که چگونه خداوندﻷ از او ناخشنود و خشمگین می‌شود و عذاب دردناکش را بر او نازل می‌فرماید.

ابوهریرهس می‌گوید: رسول اللهص فرمود: «روزی، یک مرد که سرش را شانه زده و لباسی مورد پسند پوشیده بود، قدم می‌زد و با تکبر راه می‌رفت؛ ناگهان خداوند، او را در زمین فرو برد. لذا او تا روز قیامت در زمین فرو خواهد رفت». [روایت بخاری و مسلم]

خدمتگزار نبی اكرمص

پیامبر اکرمص در رفتارش با خدمت‌گزاران، دین، تقوا و اعمال‌شان را معیار قرار داد، نه شغل و کارشان را. آن‌حضرتص در مورد خدمت‌گزاران و کارگران فرمود: «آنان، برادران شما هستند که خداوند، آن‌ها را زیر دست شما قرار داده است؛ لذا غذایی را که خود شما می‌خورید، به آن‌ها نیز بدهید و لباسی را که خود می‌پوشید، به آن‌ها نیز بپوشانید. همچنین آنان را مکلف به کاری نکنید که توان انجام آن را ندارند و اگر آن‌ها را مکلف ساختید، کمک شان کنید». [روایت مسلم]

بعد از این رهنمودها، اندکی درباره خدمت‌گزاری فکر کن که از آقایش سخنی شگفت انگیز و شهادتی زیبا و تمجیدی گهربار روایت می‌کند!.

آیا تا کنون شنیده‌اید که خدمت‌گزاری در مورد آقایش سخنی بر زبان بیاورد که خدمت‌گزار رسول خداص درباره آن‌حضرتص بر زبان آورده است؟.

انس بن مالکس می‌گوید: ده سال در خدمت رسول اللهص بودم. هرگز به من اُف نگفت و هرگز به خاطر کاری که انجام دادم، به من نگفت: چرا انجام دادی و همچنین به خاطر کاری که انجام ندادم، به من نگفت چرا انجام ندادی؟ [روایت مسلم]

ملاحظه می‌فرمایید ده سال کامل؛ چند روز و چند ماه نیست. بلکه یک عمر طولانی است که در آن حالت‌های مختلفی از قبیل خوشحالی، اندوه، خشم و غضب، حالت‌های مختلف روحی و روانی، نگرانی و نیز فقر و توانگری وجود دارد. با وجود همه این حالات، آن‌حضرتص که پدر و مادرم فدایش باد، یک بار هم او را سرزنش نکرد و بر سرش فریاد نکشید؛ بلکه به او پاداش می‌دهد، دلش را به دست می‌آورد، نیاز او و خانوادهاش را برآورده می‌سازد و برای آن‌ها دعای خیر می‌نماید.

انسس می‌گوید: مادرم گفت: ای رسول خدا! این خدمت‌گزار توست؛ برایش نزد خداوند دعا کن. فرمود: «خدایا! به مال و فرزندانش بیفزای و در آنچه به او ارزانی داشته ای، برکت عنایت کن». [روایت بخاری]

همچنین با وجود این‌که آن‌حضرتص از شجاعت بسیار بالایی برخوردار بود، اما هرگز به کسی توهین نکرد و کسی را به ناحق، کتک نزد و با افرادی که تحت سرپرستیش قرار داشتند، از جمله: همسران و خدمت‌گزارانش، با خشونت رفتار نکرد. عایشهل می‌گوید: رسول اللهص هرگز کسی را با دست خودش، کتک نزد، مگر این‌که در راه خدا جهاد نماید (که فقط در این حال، کتک می‌زد)؛ همچنین آن‌حضرتص هرگز خدمت‌گزار و زنی را کتک نزد. [روایت مسلم]

ام المؤمنینل گواهی‌اش را برای بهترین انسان روی زمین تکرار می‌کند و خبر حُسن رفتار و برخورد خوب ایشان درمیان کاروان‌ها نیز بر سر زبان‌هاست؛ تا جایی که کفار قریش نیز برایش گواهی می‌دهند.

عایشهل می‌گوید: تا زمانی که یکی از احکام خدا زیر پا گذاشته نمی‌شد، هرگز ندیدم که رسول خداص به خاطر ستمی که به خودش شده بود، انتقام بگیرد. اما اگر یکی از احکام الهی زیر پا گذاشته می‌شد، بیش از همه خشمگین می‌گشت؛ همچنین اگر در میان دو چیز به او حق انتخاب داده می‌شد، آسان‌ترین آن‌ها را انتخاب می‌کرد. البته اگر گناه نبود. [روایت بخاری]

نبی اکرمص مردم را با آواز رسا و آشکارا، به نرمی و بردباری دعوت می‌داد و می‌فرمود: «همانا خداوند، نرمی را در تمام کارها دوست دارد». [روایت بخاری و مسلم]

هديه و مهمان‌نوازی

بشر، یک سری نیازهای عاطفی و خواسته‌های درونی دارد که جامعه، خانواده و خانه، همیشه به آن‌ها نیازمند است. یکی از این امور که دل‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌نماید و کینه‌ها را ذوب می‌کند، هدیه است.

عایشهل می‌گوید: نبی اکرمص هدیه را می‌پذیرفت و به هدیه کننده، در عوض آن، پاداش می‌داد. [روایت بخاری]

باید دانست که هدیه دادن و نیز تشکر کردن از کسی که هدیه می‌دهد، دلیل سخای قلب و پاکی اوست. همچنین قابل یادآوری است که سخاوت، یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبران به شمار می‌رود و پیامبر ما در این میدان از دیگران، سبقت گرفته است. مگر نه این‌که فرموده است: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد. جایزه‌اش یک روز است و مهمانیش سه روز؛ و بعد از آن، صدقه محسوب می‌شود و برای مهمان هم جایز نیست که به اندازه‌ای نزد میزبان بماند که او را به تنگ آورد». [روایت بخاری]

سوگند به خدا که کره زمین، حجاز و شبه جزیره عربستان، بلکه تمام دنیا، اخلاق و صفاتی بالاتر از اخلاق نبی اکرمص به خود ندیده‌اند.

اینک چشمانت را با مشاهده یکی از حرکات نبی اکرمص که پدر و مادرم فدایش باد ـ سرمه کن؛ سهل بن سعدس می‌گوید: یک زن، پارچه‌ای خدمت نبی اکرمص آورد و گفت: این را با دستان خود بافته ام تا به تو هدیه دهم. رسول خداص که به آن نیاز داشت، آن را برداشت؛ سپس در حالی که آن را به عنوان ازار (شلوار) پوشیده بود، نزد ما آمد. شخصی گفت: چقدر زیبا است! آن را به من هدیه بده. فرمود: خوب است! آنگاه نبی اکرمص در مجلس نشست، اما پس از بازگشت (به خانه) آن را پیچید و برای آن مرد فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی! پیامبر اکرمص آن را پوشیده بود و به آن نیاز داشت و با علم به این‌که رسول خداص درخواست هیچ سائلی را رد نمی‌کند، باز هم آن را درخواست نمودی! آن مرد گفت: به خدا سوگند که آن را برای پوشیدن طلب نکردم. بلکه از آن جهت طلب نمودم که کفنم باشد.

سهلس می‌گوید: سرانجام آن مرد در همان پارچه، کفن گردید. [روایت بخاری]

آری! از اخلاق کسی که خداوند او را برگزیده، تحت نظارت خویش به تربیت او پرداخته و به عنوان الگو برای مردم معرفی کرده است، تعجب نکنید.

رسول خداص در زمینه سخاوت، شگفتی می‌آفریند. حکیم بن حزامس می‌گوید: از رسول خداص (چیزی) طلب کردم؛ به من عنایت فرمود؛ دوباره طلب کردم، باز هم عنایت فرمود؛ برای بار سوم طلب کردم؛ این بار نیز عنایت کرد و فرمود: «ای حکیم! این مال، سرسبز و شیرین (خوشایند) است؛ هر کس با سخاوت نفس آن را بگیرد، برایش در آن برکت عنایت می‌شود و هر کس با زور و طمع بگیرد، برایش در آن، برکت عنایت نمی‌شود و مانند کسی می‌گردد که می‌خورد و سیر نمی‌شود؛ باید بدانید که دستِ دهنده، از دست گیرنده بهتر است». [روایت بخاری و مسلم]

جابرس می‌گوید: هرگز چیزی از رسول خداص در خواست نکردند که بگوید: نه. [روایت بخاری]

رسول خداص با این همه سخاوت و بخشش مالی، از نظر اخلاقی و برخورد خوب با مردم و محبت صادقانه با دیگران، بی‌نظیر بود.

همواره تبسم بر لبانش نشسته بود و با تمام همنشینانش تبسم می‌فرمود. از اینرو هریک از یارانش فکر می‌کرد که او، محبوب‌ترین فرد در قلب پیامبرص است.

جریر بن عبداللهس می‌گوید: هیچکس را ندیدم که بیشتر از
رسول خداص تبسم نماید. [روایت ترمذی]

انس بن مالک، خادم رسول اللهص صفات بزرگی برای آن‌حضرتص بیان نموده است که نمی‌توان برخی از آن‌ها را در یک فرد و یا همه آن‌ها را در مجموعه‌ای از افراد سراغ داشت. او می‌گوید: رسول خداص از همه مردم مهربانتر بود؛ هرگاه فردی از ایشان چیزی می‌پرسید، به سخنان آن شخص گوش فرا می‌داد و تا هنگامی که آن شخص، بر نمی‌گشت و نمی‌رفت، آن‌حضرتص با او می‌ماند. همچنین هر کس، دست مبارکش را می‌گرفت، دستش را در اختیارش می‌گذاشت. وتا زمانی که خود شخص، دستش را بیرون نمی‌کشید، آن‌حضرتص دست مبارکش را از دست او بیرون نمی‌کشید. [روایت ابونعیم در الدلائل]

با این همه مهمان نوازی و مهربانی و سخاوت، در عین حال، هنگام نیاز، شفقت به امت را فراموش نمی‌کرد؛ از اینرو ملاحظه می‌کنیم که هنگام دیدن منکر، نهی از منکر می‌کرد و منکر را نمی‌پذیرفت.

ابن عباسل می‌گوید: رسول خداص یک انگشتر طلا در دست شخصی دید، آن را از دستش بیرون آورد و انداخت و فرمود: «آیا یکی از شما اخگری از آتش را قصد می‌کند و آن را در دستش می‌گذارد»؟ [روایت مسلم]

شفقت و مهرورزی رسول خداص به كودكان

انسان‌های سنگدل، شفقت را نمی‌شناسند و مهر و عاطفه در دل‌هایشان جایی ندارد. آن‌ها، مانند صخره‌اند؛ در دادن و گرفتن، سخت‌اند و از ابراز احساسات و عواطف انسانی، بخل می‌ورزند.

اما کسی که خداوند به او قلبی مهربان عنایت کرده، رحمت، سراسر وجودش را فرا گرفته و این عاطفه انسانی است که او را به حرکت در می‌آورد.

انسس می‌گوید: نبی اکرمص فرزندش ابراهیم را برداشت و او را بوسید و بویید. [روایت بخاری]

باید دانست که این شفقت و مهرورزی رسول اللهص ویژه خویشاوندانش نبود؛ بلکه شامل عموم مسلمین نیز می‌شد.

اسماء دختر عمیس همسر جعفرل می‌گوید: رسول خداص وارد خانه من شد و فرزندان جعفرس را صدا کرد، پس دیدم در حالی که اشک‌هایش سرازیر است، آن‌ها را می‌بوید. گفتم: ای رسول خدا! آیا از جعفر به تو خبری رسیده است؟ «فرمود: بله؛ امروز کشته شد».

اسماءل می‌گوید: ما با گریه، بلند شدیم؛ سپس آن‌حضرتص برگشت و فرمود: «برای خانواده جعفر غذا درست کنید؛ زیرا آن‌ها به این حادثه مشغولند». [روایت ابن سعد، ترمذی و ابن ماجه]

همچنین روزی که نوه رسول اللهص فوت کرد، اشک از چشمان مبارک آن‌حضرتص جاری شد. سعد بن عبادهس گفت: ای رسول خدا! این چیست؟ فرمود: «این رحمتی است که خداوند آن را در دل بندگانش نهاده است و همانا خداوند بر بندگانی که رحم و شفقت داشته باشند، رحم می‌کند». [روایت بخاری]

همچنین هنگامی که فرزندش ابراهیم فوت نمود، اشک از چشمان آن‌حضرتص سرازیر شد؛ عبدالرحمن بن عوفس گفت: ای رسول خدا! شما هم گریه می‌کنید؟! فرمود: «ای ابن عوف! این، نشانه مهربانی است». و همچنانکه اشک می‌ریخت، فرمود: «چشم‌ها، اشک می‌ریزد و دل اندوهگین است، ولی سخنی که موجب نارضایتی خدا شود، به زبان نمی‌آوریم و ما به خاطر جدایی تو ای ابراهیم! غمگین هستیم». [روایت بخاری]

اینک که با گوش‌های از اخلاق پیامبر بزرگ اسلامص بویژه شفقت و مهربانیش با کودکان آشنا شدیم، شایسته است که ایشان را الگو قرار دهیم. بخصوص که ما، در زمانی زندگی می‌کنیم که احساس محبت نسبت به کودکان کم شده است و از آن احترامی که باید برخوردار باشند، برخوردار نیستند. باید بدانیم که آن‌ها، پدران و مادران فردا و مردان و زنان آینده امت اسلامی هستند.

متأسفانه نادانی، تکبر، کم فکری و کوتاه نظری، ما را به جایی رسانده است که برخورد صحیح و درستی با کودکان و نوجوانان نداریم. لذا نمی‌توانیم به دل‌هایشان راه پیدا کنیم.

ملاحظه می‌کنیم که چگونه نبی اکرمص با اخلاق و رفتارش به دل‌ها راه پیدا می‌کند و طوری برخورد می‌نماید که کودکان نیز او را دوست دارند، به او احترام می‌گذارند و جایگاهش را می‌دانند. آن‌حضرتص برای نوجوانان ارزش بسیار بالایی قایل بود.

هرگاه انسس این صحابی بزرگوار رسول اللهص از کنار کودکان می‌گذشت، به آنان سلام می‌کرد و می‌گفت: نبی اکرمص این کار را انجام می‌داد. [روایت بخاری و مسلم]

شما می‌دانید که کودکان، مشکلات خاص خودشان را دارند و با حرکات و بازی زیاد، باعث خستگی انسان می‌شوند، اما رسول خداص خشمگین نمی‌شد و آنان را سرزنش نمی‌کرد؛ بلکه با آن‌ها به نرمی برخورد می‌کرد و آرامش خویش را حفظ می‌نمود.

عایشهل می‌گوید: مردم، بچه‌ های‌شان را نزد نبی اکرمص می‌آوردند و آن‌حضرتص برای آنان دعای خیر می‌فرمود. یک روز کودکی را آوردند و او، بر لباس پیامبر خداص ادرار کرد. آن‌حضرتص مقداری آب بر روی لباسش ریخت، بدون آنکه آن را بشوید. [روایت بخاری]

خواننده گرامی! آیا آن لحظاتی که به نشستن در خانه نبی اکرمص مشرف می‌شوی، به فکرت خطور نمی‌کند که با فرزندانت بازی و شوخی کنی و خنده‌ها و سخنان زیبایشان را بشنوی؟ زیرا پیامبر این امت که پدر و مادرم فدایش باد، همه این کارها را انجام می‌داد.

ابوهریرهس می‌گوید: رسول اللهص زبانش را برای حسن بن علیس بیرون می‌آورد و او، با دیدن زبان آن‌حضرتص خوشحال می‌شد. [سلسلة الأحادیث الصحیحة، شماره70].

انسس می‌گوید: رسول خداص با زینب دختر ام سلمهل شوخی می‌کرد و به او می‌گفت: ای زُوینب! ای زوینب! و چندین بار این سخنش را تکرار می‌کرد. [الصحیحة ( 2141 )؛ صحیح الجامع: 5025]

آری! شفقت و مهربانی پیامبر اکرمص شامل حال کودکان می‌شد؛ حتی آن هنگامی که در عبادتی بزرگ بسر می‌برد. رسول خداص در حال نماز، نوه‌اش امامه را بر دوش داشت؛ هنگامی که بر می‌خاست، او را بر می‌داشت و هنگامی که می‌خواست سجده کند، او را بر زمین می‌گذاشت. [روایت بخاری و مسلم]

قابل یاد آوری است که امامه، دختر زینب بنت رسول اللهص است و پدرش، ابوالعاص بن ربیع می‌باشد.

محمود بن ربیعس می‌گوید : خوب به یاد دارم زمانی را که پنج ساله بودم و رسول خداص اندکی آب از دلوی برداشت و پس از مضمضه آب‌ها را بر چهره‌ام پاشید. [روایت بخاری و مسلم]

همچنین باید دانست که نبی اکرمص فقط بزرگسالان را آموزش نمی‌داد؛ بلکه آموزش وی، شامل کودکان و بزرگسالان بود.

ابن عباسل می‌گوید: روزی پشت سر نبی اکرمص بر مرکب سوار بودم که فرمود: «پسرم! چند کلمه به تو می‌آموزم: (دین) خدا را حفظ کن، خداوند تو را حفاظت خواهد کرد؛ ( دین ) خدا را حفا ظت کن، خداوند را جلویت می‌بینی (و در کارها به تو کمک می‌نماید)؛ هرگاه سؤال می‌کنی، از خداوند سؤال کن و هرگاه طلب کمک می‌نمایی، از خداوند درخواست کمک نما». [روایت ترمذی]

خواننده گرامی! پس از این‌که لحظاتی را با ویژگی‌های اخلاقی و سیرت گهربار نبی اکرمص سپرى نمودیم تا بدین سان حیات و زندگى را به دل‌هایمان باز گردانیم و در مسیر زندگى، از ایشان پیروى نماییم، باید بدانیم که در خانه‌هاى ما، اطفال و کودکانى هستند که به محبت پدر و عاطفه مادر نیاز دارند و قلبهاى کوچکشان منتظرند که کسى آن‌ها را خوشحال کند.

قابل یادآورى است که اگر کودکان ما، اینگونه رشد نمایند، عاطفه‌اى متعادل و اخلاقى درست خواهند داشت و هنگامى که بزرگ شوند، امت را رهبرى خواهند کرد. این پدران و مادران هستند که بعد از توفیق الهى، مردان و بانوان بزرگ را تربیت می‌نمایند.

صبر و بردبارى

زدن و بستن و گرفتن حقوق با زور و اجبار، یکى از ویژگی‌هاى ظالمان و ستمگران است و از آنجا که پیامبر ماص اصول عدالت و کمک کردن به ستمدیدگان را پایه گذارى نموده است تا هر صاحب حقى به حقش برسد، ما به هیچ عنوان نگران نیستیم که در خانه‌اش ظلم و ستمى انجام بگیرد یا به حقوق کسى تعدى و تجاوز گردد.

عایشهل مى‌گوید: هرگز رسول خداص هیچکس حتى زن و خدمتگذارى را با دستش کتک نزد مگر این‌که در راه خدا جهاد نماید. (یعنی فقط در جهاد می‌زد) و هرگز به خاطر خودش از کسى انتقام نمى گرفت مگر این‌که دستورات الهى زیر پا گذاشته می‌شد که در این صورت به خاطر خداوند انتقام می‌گرفت. [روایت احمد]

انسس می‌گوید: با نبى اکرمص قدم می‌زدم. ایشان ردایی نجرانى که حاشیه‌اى ضخیم داشت، پوشیده بود. در این اثنا، مردى بادیه نشین به آن‌حضرتص رسید و ردایش را محکم کشید، طورى که من به گردن نبى اکرمص نگاه کردم و اثر حاشیه ردا را که به شدت کشیده بود، دیدم؛ سپس آن مرد گفت: دستور بده تا از مال خدا که در اختیار توست، به من هم چیزى بدهند. رسول خداص به او نگاه کرد و تبسم فرمود و دستور داد تا به او هم چیزى بدهند. [روایت بخاری و مسلم]

همچنین هنگامى که رسول اللهص از غزوه حنین بر می‌گشت، تعدادى بادیه نشین به دنبالش آمدند و از او درخواست مال نمودند، تا جایى که آن‌حضرتص را مجبور ساختند زیر درختى برود؛ لباس رسول اکرمص که سوار بر شترش بود، به درخت گیر کرد. آن‌حضرتص فرمود: لباسم را به من بدهید. آیا می‌ترسید که من بخل بورزم؟ سوگند به خدا، اگر به تعداد این درختان بیابانی نعمت داشته باشم، میان شما تقسیم می‌نمایم. سپس متوجه می‌شوید که من بخیل، بزدل و دروغگو نیستم[[1]](#footnote-1).

باید بدانید که یکی از بهترین شکل‌های تربیت و آموزش خوب، نرمش نشان دادن در همه کارها، شناخت مصلحت‌ها و دفع مفاسد است.

هنگامی که صحابهش فردی را دیدند که اشتباه کرد و دچار لغزش شد، به غیرت آمدند و برای باز داشتنش از انجام منکر، مبادرت ورزیدند و این، حق آن‌ها بود؛ اما الگوی صبر و بردباری، رسول خداص آن‌ها را به خاطر نادانی آن فرد و پیامدهای ناگوار آن، از بروز هرگونه واکنشی بازداشت.

بطور قطع بهترین شیوه، شیوه رسول خداص است.

ابوهریرهس می‌گوید: مردی بادیه نشین در مسجد ادرار کرد؛ مردم برخاستند تا او را تنبیه کنند. نبی اکرمص فرمود: «او را به حال خود رها کنید و یک سطل آب روی ادرار او بریزید؛ زیرا شما مأموریت دارید که آسان بگیرید، نه سخت». [روایت بخاری]

از سوی دیگر، جا دارد که صبر و تحمل رسول خداص در مسیر دعوت برای ما اسوه و الگو باشد تا از ایشان پیروی کنیم و به خاطر خودمان از مردم انتقام نگیریم.

عایشهل از پیامبر خداص پرسید: آیا روزی سخت تر از روز احد بر سر شما آمده است؟ آن‌حضرتص فرمود: «از سوی قومت سختی‌های زیادی را متحمل شده‌ام، اما شدیدترین مشکلی که از سوی آن‌ها با آن مواجه شدم، روز عقبه بود؛ یعنی هنگامی که خودم را به عبدیالیل بن عبد کلال عرضه کردم و خواسته ام را به او گفتم؛ او خواسته ام را نپذیرفت؛ من که به شدت اندوهگین بودم، به سویی که چهره ام به آن طرف بود، به راه افتادم و هنگامی که به خود آمدم، دیدم در قرن الثعالب هستم. آنجا سرم را بلند کردم، ناگهان چشمم به ابری افتاد که بر سرم سایه انداخته بود. به آن ابر نگاه کردم؛ جبرئیل÷ را در میان آن دیدم. گفت: خداوند، سخنان قومت و پاسخی را که به تو دادند، شنید. اکنون فرشته کوه‌ها را به سوی تو فرستاده است تا در مورد آن‌ها هر چه می‌خواهی، به او دستور دهی. سپس فرشته کوه‌ها مرا صدا زد و سلام کرد و گفت: ای محمد! خداوند، سخنان قومت را شنید؛ من، فرشته کوه‌ها هستم. پروردگارم، مرا به سوی تو فرستاد تا در اختیار تو باشم و هر چه می‌خواهی، انجام دهم. اگر می‌خواهی دو کوه سخت مکه را بر آنان فرود می‌آورم. رسول اکرمص فرمود: «من امیدوارم که خداوند، از نسل آنان، کسانی را بیاورد که فقط خدا را عبادت کنند و چیزی را با او شریک نسازند». [روایت بخاری و مسلم]

متأسفانه امروزه بسیاری از مردم در امر دعوت عجله می‌کنند و می‌خواهند خیلی زود نتیجه بگیرند؛ در حالی که نبی اکرمص اینگونه نبود. باید دانست که انتقام گرفتن به خاطر خود در مسیر دعوت، نقص و عیب شمرده می‌شود. به همین خاطر بسیاری از حرکت‌ها دچار شکست می‌شوند؛ زیرا مشکلات فوق دامنگیر افراد آن‌ها می‌گردد، پس صبر و تحمل کجاست؟.

باید بدانیم که نبی اکرمص با صبر و مبارزه طولانی، پس از سالیان زیاد سرانجام به آرزویش رسید.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وكيف يسامي خير من وطئ الثـــــری |  | وفـي كـل بـاع مـن عـلاه قصـور |
| وكل شـريف عنده متواضع |  | وكل عظـيم القريتين حقير |

یعنی: «چگونه می‌توان با شخصی رقابت کرد که بهترین کسی است که روی زمین قدم نهاده و همه جا صحبت از بزرگی‌های اوست و هر انسان بزرگواری، در برابر او متواضع و فروتن می‌باشد و همه بزرگان مکه و مدینه، در برابر او چیزی نیستند؟».

روزی رسول اکرمص همراه یارانش در تشییع جنازه‌ای شرکت داشت؛ در آن اثنا، فردی یهودی به نام زید بن سعنه برای طلب قرضش نزد رسول خداص آمد و پیراهن آن‌حضرتص را گرفت و با چهره‌ای خشن به سویش نگاه کرد و گفت: ای محمد! آیا قرضم را نمی‌دهی؟ و با نبی اکرمص خیلی تند و خشن سخن گفت.

از این حرکت او عمر بن خطابس خشمگین شد و در حالی که چشمانش در چهره‌اش همچون آسیاب می‌چرخید، گفت: ای دشمن خدا! آیا با رسول خداص چنین سخن می‌گویی و اینگونه رفتای می‌کنی؟! سوگند به خدا، اگر از سرزنش نبی اکرمص نمی‌ترسیدم، سرت را با شمشیرم از تنت جدا می‌ساختم. اما رسول خداص در کمال آرامش به عمر بن خطابس نگاه می‌کرد؛ سپس فرمود : ای عمر! برو و حقش را ادا کن و علاوه بر آن، بیست پیمانه خرما نیز به او بده.

عمر بن خطابس دستور نبی اکرمص را اجرا کرد و قرضش را به او داد و علاوه بر آن، بیست پیمانه خرما نیز به آن افزود. در این هنگام زید (یهودی) گفت: ای عمر! اضافه چرا؟ عمرس گفت: رسول خداص به من دستور داد تا در عوض خشم و ناراحتی ات این‌ها را به تو بدهم. زید گفت: ای عمر! آیا مرا می‌شناسی؟ عمرس گفت: نه، تو کیستی؟ او، گفت: من، زید بن سعنه هستم. عمرس گفت: زید بن سعنه دانشمند؟! گفت: آری؛ عمرس گفت: چرا با رسول خداص آنگونه رفتار کردی و آنطور سخن گفتی؟.

زید گفت: ای عمر! هنگامی که به چهره ایشان نگاه کردم، همه نشانه‌های نبوت را در چهره‌اش مشاهده نمودم و از دو ویژگی، خبر نداشتم که آیا در او وجود دارد یا نه؟ آن دو ویژگی، عبارتند از این‌که: آیا بردباریش از جهل و نادانیش پیشی می‌گیرد و آیا جهالت با او، باعث بردباری بیشترش می‌شود؟ ‌لذا با این برخوردم دو مورد فوق را آزمایش کردم. ای عمر! اکنون تو را گواه می‌گیرم که الله را به عنوان پروردگار، و اسلام را به عنوان دین، و محمدص را به عنوان پیامبر پذیرفتم. همچنین تو را گواه می‌گیرم که نصف مالم را بر امت محمدص صدقه نمودم.

عمرس گفت: بر تعدادی از امت محمدص صدقه کن؛ زیرا مال تو، اندک است و تعداد آن‌ها زیاد.

زید گفت: «بر تعدادی از آن‌ها صدقه است».

بدین ترتیب زید یهودی نزد رسول خداص برگشت و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».[[2]](#footnote-2) یعنی: «گواهی می‌دهم که هیچ معبود بحقی جز الله وجود ندارد و گواهی می‌دهم که محمدص بنده و فرستاده اوست».

ما نیز لحظاتی به این موضع رسول اکرمص فکر می‌کنیم تا شاید از تأسی جستن به نبی اکرمص بهره‌ای ببریم، در برابر اذیت و آزار مردم صبر کنیم و آنان را با نرمی و بردباری دعوت دهیم و اگر کار نیکی انجام دادند، آن‌ها را تشویق کنیم و روحیه خوشبینی را در دل‌هایشان غرس نماییم.

عایشهل می‌گوید: همراه نبی اکرمص به قصد انجام عمره از مدینه حرکت کردم تا این‌که به مکه رسیدم؛ آنجا گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد. نمازهایم را هم قصر (دو رکعتی) و هم کامل خواندم. همچنین بعضی از روزها روزه گرفتم و بعضی از روزها را روزه نگرفتم؛ (حکم چیست)؟ فرمود: «ای عایشه! خوب کردی و از من انتقاد نکرد». [روایت نسائی]

غذای رسول اللهص

سفره‌های رنگارنگ و دیگ‌های متنوع در خانه‌های سران و بزرگان و صاحبان قدرت، جابجا می‌شود. پیامبر این امت، سرزمین‌های زیادی را در اختیار دارد و انسان‌های زیادی، مطیع و فرمانبردار او هستند و کاروان‌های آذوقه از مناطق مختلف نزد وی می‌آیند. بنابراین فکر می‌کنید آب و غذای پیامبر اکرمص باید چگونه باشد؟ آیا مانند پادشاهان زندگی می‌کند یا این‌که غذایی بهتر از غذای آنان می‌خورد؟ آیا غذایش مانند غذای سرمایه داران است یا غذایی کامل‌تر از غذای آنان میل می‌نماید؟.

آری! از سادگی و کمی غذای رسول خداص تعجب نکنید.

انسس می‌گوید: اتفاق نیفتاد که نهار و شام پیامبرص گوشت و نان باشد و آن‌حضرتص شکم سیر غذا بخورد، مگر به دشواری. [روایت ترمذی]

نبی اکرمص، زمانی سیر غذا می‌خورد که مهمانی نزدش می‌آمد؛ به خاطر مهمان، غذای خوبی تدارک می‌دید تا انس و الفت بیشتر گردد و نیکی‌های مهمانانش را جبران نماید.

عایشهل می‌گوید: اهل بیت محمدص دو روز پشت سر هم از نان جو سیر نخوردند تا این‌که رسول خداص وفات کرد. [روایت مسلم]

و در روایتی دیگر می‌گوید: از هنگامی که محمدص وارد مدینه شد، اهل بیتش سه شب پیاپی از نان گندم سیر نخوردند تا این‌که آن‌حضرتص وفات نمود. [بخاری و مسلم]

بلکه چه بسا رسول خداص چیزی برای خوردن نمی‌یافت و یک لقمه هم نمی‌خورد و با شکم گرسنه می‌خوابید. ابن عباسل می‌گوید: رسول خداص و خانواده‌اش، چون غذایی برای خوردن نداشتند، شب‌های متوالی گرسنه می‌خوابیدند و نان آن‌ها، نان جو بود.

باید دانست که این وضعیت به خاطر قلت و یا نبودن غذا نبود. بلکه اموال زیادی از زیر دست پیامبر خداص می‌گذشت و همانگونه که متذکر شدیم کاروان‌ها نزدش می‌آمدند، اما خداوندﻷ کامل‌ترین و بهترین حالت را برای پیامبرش انتخاب نمود.

عقبه بن حارثس می‌گوید: روزی نبی اکرمص نماز عصر را برای ما امامت نمود؛ سپس با عجله وارد خانه‌اش شد و دیری نگذشت که بیرون آمد. علت را جویا شدند. فرمود: «یک قطعه طلای صدقه، در خانه گذاشته بودم؛ پس ناگوار دانستم که شب در خانه ام بماند. لذا آن را تقسیم نمودم». [مسلم]

قابل یادآوری است که پیامبر این امتص از سخاوت و بخشش بی‌نظیری برخوردار بود.

انسس می‌گوید: مردی نزد نبی اکرمص آمد؛ پیامبر اکرمص یک وادی گوسفند به او عنایت کرد.

آن مرد نزد قومش برگشت و گفت: ای قوم! مسلمان شوید؛ زیرا محمدص مانند کسی عطا و بخشش می‌نماید که از فقر نمی‌ترسد. [روایت مسلم]

دوستان گرامی! با این همه سخاوت و بخشش، به وضعیت پیامبر این امت بیندیشید. انسس می‌گوید: سراغ ندارم که نبی اکرمص در ظرف‌های کوچک و تشریفاتی غذا بخورد یا نان نازک (لواش) برایش پخته شود و یا روی میز نهارخوری غذا میل کند». [بخاری]

عایشهل می‌گوید: نبی اکرمص نزد من می‌آمد و می‌فرمود: نهار داری؟ می‌گفتم: خیر. می‌فرمود: «پس من روزه هستم». [مسلم]

همچنین به ثبوت رسیده است که آن‌حضرتص یک ماه و دو ماه را فقط با آب و خرما سپری می‌کرد. [بخاری و مسلم]

با وجود این کمبود غذا و خوراکی، باز هم ادب اسلامی و اخلاق سترگش، باعث می‌شود تا از نعمت‌های الهی سپاس‌گزاری نماید و از کسانی که غذا و خوراکی را فراهم ساخته‌اند، تشکر کند. اگر در درست کردن، اشتباهی صورت می‌گرفت، آنان را سرزنش نمی‌کرد؛ چراکه آنان، تلاششان را کرده بودند. به همین خاطر پیامبر اکرمص از غذا عیب نمی‌گرفت، آشپز را سرزنش نمی‌کرد، آنچه را که وجود داشت، رد نمی‌نمود و چیزی را که وجود نداشت، طلب نمی‌کرد.

آری! آن بزرگوار، پیامبر این امت بود و هم و غمش، شکم و غذایش نبود.

ابوهریرهس می‌گوید: هرگز رسول خداص از غذایی عیب نگرفت؛ اگر مورد علاقه‌اش بود، تناول می‌فرمود و در غیر این صورت، رهایش می‌کرد. [بخاری و مسلم]

اینک برای دوستان گرامی سخن شیخ الاسلام ابن تیمیه را بطور مختصر می‌آورم؛ وی، می‌گوید:

درباره نحوه خوردن و لباس پوشیدن، باید گفت که بهترین روش، روش محمدص است. روش ایشان در نحوه خوردن، این بود که هر چه میسر می‌شد، اگر اشتها داشت، تناول می‌فرمود؛ غذای موجود را رد نمی‌کرد و برای غذایی که وجود نداشت، تکلف نمی‌نمود؛ اگر گوشت و نان وجود داشت، می‌خورد و اگر فقط خرما و یا فقط نان وجود داشت، تناول می‌کرد. اینگونه نبود که اگر دو نوع غذا وجود داشت، بگوید: من دو نوع غذا نمی‌خورم. همچنین از خوردن غذا به خاطر لذت و شیرینیش امتناع نمی‌ورزید.

در حدیث آمده است که رسول خداص می‌فرمود: «ولی من، روزه می‌گیرم و روزهایی را افطار می‌کنم؛ شب زنده داری می‌نمایم و می‌خوابم. با زنان ازدواج می‌کنم و گوشت نیز می‌خورم. پس هر کس، از سنت من رویگردانی کند، از من نیست».

خداوندﻷ به بندگانش دستور داده تا از روزی پاک او بخورند و شکرش را به جا آورند. پس هر کس، حلال خدا را بر خود حلال کند، متجاوز شمرده می‌شود.

همچنین کسی که سپاس نعمت‌های خداوند را به جا نیاورد، در واقع کوتاهی کرده و حق خداوند را ضایع نموده است.

باید دانست که راه رسول خداص بهترین و صحیح‌ترین راه‌هاست و کسانی که آن را ترک می‌کنند، از دو حال خالی نیستند:

یا گروهی هستند که از نعمت‌های الهی در حد افراط استفاده می‌کنند، ولی از انجام واجبات رویگردانی می‌نمایند.

و یا گروهی هستند که نعمت‌های حلال را بر خود حرام می‌سازند و رهبانیتی را بدعتگذاری می‌کنند که خداوند، آن را مشروع قرار نداده است؛ باید دانست که در اسلام رهبانیتی وجود ندارد.

ابن تیمیه می‌افزاید: هر چیز پاکی، حلال، و هر حلالی، پاک است. زیرا خداوندﻷ اشیای پاک را برای ما حلال، و اشیای ناپاک را برای ما حرام نموده است. همچنین خداوند متعال، هر چیز مضر را برای ما حرام و هر چیز مفید را برای ما حلال قرار داده است.

دفاع از آبروی ديگران

بهترین مجالس، مجالس علم و ذکر است. پس اگر در این مجلس، برگزیده فرزندان آدم، معلم بشریت، رسول خداص با رهنمودهای گهربارش حضور داشته باشد، تصور شما در مورد آن چیست؟.

یکی از ویژگی‌های مجالس رسول خداص که خود دلیلی بر پاکی ضمیر و مجلسش به شمار می‌رود، این است که وی اشتباه کننده را از اشتباهش باز می‌داشت، نادان را آموزش می‌داد، غافل را آگاه می‌ساخت و در مجلسش تنها خیر و نیکی را می‌پذیرفت. همچنین اگر سکوت می‌کرد و به سخنان دیگران گوش فرا می‌داد، غیبت کردن را نمی‌پذیرفت و سخن چینی و تهمت را انکار می‌نمود. بدین ترتیب از آبروی دیگران دفاع می‌کرد.

عتبان بن مالکس می‌گوید: روزی نبی اکرم برخاست تا نماز بخواند. پس پرسید: «مالک بن دخشم کجاست»؟.

شخصی گفت: او، فرد منافقی است که خدا و رسولش را دوست ندارد. نبی اکرمص فرمود: «چنین مگو؛ آیا نمی‌بینی که او به خاطر رضای خداوند، لا إله إلا الله گفته و همانا خداوند، آتش را بر کسی که به خاطر رضای او لا إله إلا الله بگوید، حرام ساخته است». [بخاری و مسلم]

همچنین نبی اکرمص مردم را از گواهی دروغ برحذر می‌داشت.

ابوبکرس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره باخبر نسازم»؟ گفتیم: بلی ای رسول خدا! فرمود: «شرک به خدا و نافرمانی والدین». آن‌حضرتص که پیشتر تکیه داده بود، نشست و فرمود: «آگاه باشد که شهادت دروغ هم یکی از گناهان کبیره است». و آنقدر این جمله را تکرار نمود که ما گفتیم: ای کاش! سکوت می‌کرد. [بخاری و مسلم]

آن‌حضرتص با آنکه ام المؤمنین، عایشه ل را بسیار دوست داشت، اما غیبت کردن را از ایشان نپذیرفت و خطر بزرگ غیبت را به ایشان گوشزد فرمود.

عایشه ل می‌گوید: به نبی اکرمص گفتم: همین عیب صفیه برایت کافی است که چنین و چنان (قد کوتاه) است.

رسول خداص فرمود: «سخنی به زبان آوردی که اگر با آب دریا درآمیزد، آن را آلوده می‌سازد». [ابو داود]

همچنین نبی اکرمص به کسی که از آبروی برادرانش دفاع نماید، بشارت داده و فرموده است: «هر کس، در غیاب برادرش از آبروی وی دفاع نماید، بر خداوند واجب است که او را از آتش آزاد سازد». [روایت احمد]

كثرت ذكر خداوند متعال

مربی اول، پیامبر این امت، محمد مصطفیص، بهره وافری از عبادت و ارتباط قلبی با خداوندﻷ داشت. او، نمی‌گذاشت که لحظه‌ای از وقتش، بدون ذکر و سپاس خداوند و استغفار، سپری شود. با وجودی که گناهان گذشته و آینده‌اش مغفرت شده بود، اما وی، بنده‌ای شاکر و سپاسگزار بود. او، جایگاه پروردگارش را خوب شناخته بود؛ لذا به دعا و نیایش می‌پرداخت. همچنین ارزش لحظات زندگیش را می‌دانست؛ از اینرو از وقتش خوب استفاده می‌کرد و آن را در راه طاعت و عبادت، سپری می‌نمود.

عایشهل می‌گوید:‌ رسول اللهص در هرحال به یاد خدا بود. [روایت مسلم]

ابن عباسل می‌گوید: ما می‌شمردیم که رسول اللهص در یک مجلس، صد بار می‌گفت: **«**رَبِّ اغْفِرْ لِى وَتُبْ عَلَىَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ**».** [روایت ابو داود]

یعنی: «پروردگارا! مرا مغفرت کن و توبه ام را بپذیر؛ همانا تو، توبه پذیر و مهربانی».

ابوهریرهس می‌گوید: شنیدم که رسول اللهص فرمود: «به خدا سوگند، من روزانه بیش از هفتاد بار از خداوند طلب مغفرت کرده، توبه می‌نمایم». [روایت بخاری]

ام المؤمنین ام سلمهل می‌گوید: هنگامی که رسول اللهص نزدم بود، بیشترین دعایش این بود که: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». [روایت ترمذی] یعنی: «ای گرداننده دل‌ها! دلم را بر دینت استوار نگه دار».

همسايه

چه نیکوست همسایگی رسول اللهص! همسایه نزد رسول خداص از جایگاه والایی برخوردار بود؛ تا جایی که فرمود: ‌«جبرئیل(÷) همچنان مرا در مورد همسایه توصیه می‌کرد تا آنجا که فکر می‌کردم او را شریک میراث قرار می‌دهد». [روایت بخاری و مسلم]

همچنین پیامبر اکرمص در مورد همسایه به ابوذرس توصیه کرد و فرمود: «ای ابوذر! هرگاه شوربایی تهیه کردی، آبش را زیاد کن و به همسایگانت توجه داشته باش». [روایت مسلم]

همچنین نبی بزرگوار اسلامص مردم را از اذیت و آزار همسایه برحذر داشت و فرمود: «هر آنکس که همسایه‌اش، از اذیت و آزار وی در امان نباشد، وارد بهشت نمی‌شود». [روایت مسلم]

مبارک و خجسته باشد بر همسایه که نبی اکرمص درباره‌اش فرموده است: «هرکس، به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به همسایه‌اش نیکی کند». [روایت مسلم]

برخورد خوب

عایشهل می‌گوید: هرگاه رسول خداص اطلاع می‌یافت که فلان شخص، سخنی ناشایست بر زبان آورده است، نمی‌گفت: چرا فلانی چنین گفته است؛ بلکه (بدون ذکر نام آن شخص) می‌فرمود: «چرا برخی از مردم چنین و چنان می‌گویند»؟ [روایت ترمذی]

انس بن مالکس می‌گوید: مردی که رنگ زرد به چهره‌اش زده بود، نزد رسول خداص شرفیاب شد. کم اتفاق می‌افتاد که آن‌حضرتص با شخصی ملاقات نماید که در چهره‌اش چیزی ناشایست (اثری خلاف شریعت) باشد؛ لذا رسول خداص پس از رفتن آن شخص، فرمود: «چه خوب بود اگر به این شخص دستور می‌دادید که آن رنگ را از چهره‌اش بشوید». [روایت ابوداود و احمد]

ابن مسعودس می‌گوید: رسول اللهص فرمود: «آیا به شما نگویم که آتش جهنم بر چه کسی حرام است؟ آتش، بر هر شخصی که با مردم ارتباط نزدیکی داشته و آسانگیر، متواضع و نرم خوی باشد، حرام است». [روایت ترمذی]

ادای حقوق

باید دانست که حقوق زیادی بر عهده انسان است؛ حقوق خداوند، حقوق خانواده، حقوق نفس و حقوق بندگان. فکر می‌کنید رسول خداص چگونه برای وقتش برنامه ریزی نمود و از لحظات زندگیش استفاده کرد؟.

انسس می‌گوید: سه نفر به حجره‌های نبی اکرمص آمدند و درباره عبادت ایشان پرسیدند؛ هنگامی که از میزان عبادت آن‌حضرتص مطلع شدند، گویا آن را اندک شمردند و گفتند: ما، کجا و نبی اکرم کجا؟! گناهان گذشته و آینده وی بخشیده شده است. لذا یکی از آنان گفت: من، تمام شب به عبادت می‌پردازم. دیگری گفت: من، همیشه روزه می‌گیرم و هیچ روزی را بدون روزه سپری نمی‌کنم. سومی گفت: من، عزلت و گوشه نشینی را انتخاب می‌نمایم و هرگز ازدواج نمی‌کنم.

رسول خداص پس از آنکه از این موضوع اطلاع یافت، نزد آنان رفت و فرمود: «شما همان کسانی هستید که چنین گفته‌اید؟ من، بیش از همه شما از خدا می‌ترسم و تقوای بیشتری دارم؛ ولی در عین حال، بعضی از روزها را روزه می‌گیرم و برخی دیگر را روزه نمی‌گیرم. پاسی از شب را نماز می‌خوانم و قسمتی از آن را می‌خوابم؛ همچنین با زنان ازدواج می‌نمایم. پس هرکس، از سنت و روش من رویگردانی کند، از من نیست». [بخاری و مسلم]

شجاعت و صبر رسول خداص

پیامبر گرامی اسلامص بهره زیادی از شجاعت داشت و از آن در جهت گسترش دین و به اهتزاز درآوردن پرچم یکتاپرستی بخوبی استفاده نمود.

آری! رسول رحمتص از نعمت‌هایی که خداوند به وی عنایت کرده بود، بجا و درست استفاده کرد.

عایشه صدیقه همسر گرامی نبی اکرمص می‌گوید: رسول خداص جز هنگام جهاد در راه خدا، هیچکس را کتک نزد. همچنین پیامبر اکرمص هرگز خدمت‌گزاران و همسرانش را کتک نمی‌زد. [روایت مسلم]

یکی از بارزترین دلایل شجاعت وی، این است که دعوتش را به تنهایی آغاز کرد و در برابر کفار و سرداران قریش مقاومت نمود تا این‌که خداوند، او را پیروز گردانید. رسول خداص هیچگاه نگفت: من، تنهایم و همه مردم در برابرم ایستاده‌اند؛ بلکه بر خداوندﻷ توکل نمود و مردم را آشکارا به دین خدا فرا خواند. وی، شجاع‌ترین مردم بود و از همه آنان، قاطعیت بیشتری داشت. در مواضعی که سایر مردم، فرار می‌کردند، او، ثابت قدم می‌ماند.

نبی اکرمص سال‌ها در غار حرا به عبادت پرداخت؛ بدون این‌که مورد تعرض و اذیت و آزار قرار بگیرد، اما به محض این‌که دعوت توحید را آشکار ساخت و مردم را به یکتاپرستی فرا خواند، همه کفار، او را هدف قرار دادند و با تعجب گفتند: ﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ﴾ [ص: 5].

یعنی: «آیا او، به جای این همه خدا، به خدای واحدی معتقد است؟».

آنان، بتها را واسطه قرار می‌دادند؛ چنانچه خداوندﻷ به نقل قول از آنان می‌فرماید: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3].

یعنی: «ما، بتها را صرفاً بدین خاطر عبادت می‌کنیم که ما را به خداوند نزدیک گردانند».

مشرکین، توحید ربوبیت را قبول داشتند. خداوند متعال، می‌فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ﴾ [لقمان: 25].

یعنی: «اگر از مشرکین سؤال کنی که آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده است، حتماً در جواب می‌گویند: الله».

برادر مسلمانم! بد نیست در اینجا نگاهی به اوضاع امروزی مسلمانان بیندازیم.

ملاحظه می‌کنیم که چگونه به دام شرک افتاده‌اند؛ عده‌ای مردگان را صدا می‌زنند، برخی به آنان توسل می‌جویند، برای آنان نذر می‌کنند، از آنان می‌ترسند و به کمک آن‌ها امیدوارند، تا جایی که ریسمان ارتباط آنان با خداوندﻷ قطع شده است و مردگان را به منزله خداوند زنده و جاویدان قرار داده‌اند: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ﴾ [المائدة: 72].

یعنی: «هر کس به خدا شرک ورزد، خداوند، بهشت را بر او حرام می‌نماید و جایش در آتش است».

اکنون که سخن از شجاعت به میان آمد، کوه احد در سمت شمال، نگاهمان را از داخل خانه به سوی خود جلب می‌کند؛ همان جایی که نبردی سنگین میان اسلام و کفر رخ داد.

پیامبر اکرمص در این جنگ به شدت مجروح گردید، چهره مبارکش خونین شد، دندانهایش شکست و از ناحیه سر به شدت آسیب دید و بدین سان صبر و ثبات و شجاعتش در این نبرد سنگین، به نمایش درآمد و هویدا گردید.

سهل بن سعدس از آن روز بزرگ و از زخمی شدن نبی اکرمص سخن به میان آورد و گفت: به خدا سوگند، من می‌دانم که چه کسی زخم رسول خداص را شستشو می‌داد و چه کسی آب می‌ریخت و زخم آن‌حضرتص با چه چیزی مداوا گردید. علی بن ابی طالبس آب می‌ریخت و فاطمهل زخم را شستشو می‌داد. هنگامی که فاطمهل متوجه شد آب، باعث افزایش خونریزی می‌شود، قطعه‌ای حصیر برداشت و آن را سوزاند و بر زخم گذاشت. در نتیجه، خونریزی متوقف شد. [روایت مسلم]

عباس بن عبدالمطلبس رسول اللهص را در نبرد حنین چنین توصیف می‌نماید: هنگامی که مسلمانان پشت کردند و برگشتند، نبی اکرمص همچنان مرکبش را به سوی کفار می‌راند. من که افسار مرکبش را به دست داشتم، سعی می‌نمودم که آن را نگه دارم تا به سرعت پیش نرود. در این اثنا نبی اکرمص می‌فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أنا النبي لا كذب |  | أنا بن عبد المطلب |

‌یعنی:‌ «من، پیامبری هستم که دروغ نمی‌گوید؛ من، فرزند عبدالمطلب هستم». [روایت مسلم]

آری! علی بن ابی طالبس، آن شهسوار شجاع، صاحب مواقف و وقایع معروف و مشهور، در مورد رسول اللهص می‌گوید: هنگامی که تنور جنگ داغ می‌شد و جنگ تن به تن، آغاز می‌گردید، به رسول خداص پناه می‌بردیم. پس آن‌حضرتص از همه ما به دشمن نزدیکتر بود. [شرح السنۀ؛ نگا: صحیح مسلم 3/1401].

صبر رسول خداص در امر دعوت، مثال زدنی است و الگویی نیکو برای ما به شمار می‌رود. تا آنجا که خداوندﻷ، پرچم این دین را به اهتزاز درآورد و سپاه اسلام، شبه جزیره عربستان و ماوراءالنهر را زیر پا گذاشت و اسلام وارد شهرها و روستاهای مختلف این دیار گردید.

رسول اللهص می‌فرماید: «زمانی که هیچکس ترسانده نمی‌شد، من به خاطر خدا ترسانیده شدم و زمانی که هیچکس اذیت و آزار نمی‌شد، من به خاطر خداوند اذیت و آزار شدم. سی شبانه روز می‌گذشت و من و بلال غذایی نداشتیم که موجود زنده‌ای آن را بخورد مگر چیز اندکی که زیر بغل بلال جای می‌گرفت». [روایت ترمذی و احمد]

دعای رسول خداص

باید دانست که دعا، عبادت بزرگی است و نباید از غیر خدا کمک بخواهیم و یا فریادخواهی نماییم. همچنین انسان هنگام دعا کردن، در واقع، نیازمند بودنش را به الله متعال ابراز می‌دارد و با زبان حال می‌گوید: من، هیچ قدرت و توانی ندارم.

این، بندگی و عجز بشر را می‌رساند. از سوی دیگر دعا در واقع، حمد و ثنای پروردگار و نسبت دادن جود و کرم به ذات باری تعالی است. به همین خاطر رسول اللهص فرمود: «دعا، عبادت است». [روایت ترمذی]

رسول خداص بسیار دعا می‌کرد و نزد پروردگارش تضرع و زاری می‌نمود و در بارگاه خداوند متعال اظهار نیاز می‌کرد و در دعاهایش از کلمات پرمحتوا و جامع استفاده می‌نمود.

اینک برخی از دعاهایش:

**«**اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِى دِينِىَ الَّذِى هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِى، وَأَصْلِحْ لِى دُنْيَاىَ الَّتِى فِيهَا مَعَاشِى، وَأَصْلِحْ لِى آخِرَتِى الَّتِى فِيهَا مَعَادِى، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِى فِى كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِى مِنْ كُلِّ شَرٍّ**»**. [روایت مسلم]

یعنی: «خدایا! دینم را که باعث نجات از آتش جهنم و دنیایم را که حیات و زندگی من در آنست و آخرتم را که منزلگاه من است، خوب و نیکو بگردان و زندگی ام را باعث افزایش نیکی‌هایم و مرگم را باعث رهایی ام از همه بدیها قرار بده».

**«**اللَّهُمَّ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، رَبَّ كُلِّ شَىْءٍ وَمَلِيكَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِى وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرَكِهِ وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِى سُوءًا أَوْ أَجُرَّهُ إِلَى مُسْلِمٍ**»**. [روایت ابوداود]

«پروردگارا! ای دانای پیدا و پنهان! ای آفریننده آسمان و زمین! ای پروردگار و مالک همه چیز! گواهی می‌دهم که هیچ معبود به حقی، جز تو نیست؛ از شر شیطان و دام فریبش به تو پناه می‌برم و از این‌که مرتکب کار بدی شوم و یا به مسلمانی، بدی برسانم، به تو پناه می‌برم».

**«**اللَّهُمَّ اكْفِنِى بِحَلاَلِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِى بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ**»**. [روایت ترمذی]

یعنی: «خدایا! مرا با رزق حلالت، کفایت کن و رزق حرام نصیبم مگرادن و با فضل خود، مرا از دیگران بی‌نیاز بفرما».

**«**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى وَارْحَمْنِى وَأَلْحِقْنِى بِالرَّفِيقِ الأَعْلَى**»**. [بخاری و مسلم]

یعنی: «خدایا! مرا مغفرت کن؛ به من رحم نما و مرا به رفیق اعلی ملحق ساز».

رسول خداص در سختی و آسانی، بسیار دعا می‌کرد و دست نیازش را به درگاه پرورگارش دراز می‌نمود.

رسول اکرمص روز جنگ بدر آنقدر برای پیروزی مسلمانان و شکست کفار دعا کرد که ردایش از بالای شانه‌هایش افتاد. همچنین آن‌حضرتص برای خودش، اهل بیتش و نیز برای سایر مسلمانان دعا می‌نمود.

پايان ملاقات

پس از این‌که گوش‌های ما با سخنان گهربار، سیرت عطرآگین و نیز با شنیدن جهاد و صبر طولانی رسول اللهص نوازش شد، برای کامل شدن خیر و حرکت کردن در راه راست،‌ باید بدانیم که آن‌حضرتص حقوقی بر امتش دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

ایمان آوردن به ایشان با گفتار و کردار؛ تصدیق تمام آنچه که از جانب خداوندﻷ آورده است؛ فرمانبرداری از آن‌حضرتص و پرهیز از نافرمانی وی؛ داور قرار دادن او و رضایت داشتن به داوری اش؛ شناخت مقام و منزلتش بدون افراط و تفریط؛ الگو قرار دادن وی در تمام کارها؛ او را بیش از همه مردم دوست داشتن؛ احترام گذاشتن به وی؛ دفاع از سنت‌هایش و احیا نمودن آن‌ها درمیان مردم؛ دوست داشتن یارانش و نیز مطالعه سیرت آنان و دفاع از آن‌ها.

خداوندﻷ می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: 56].

یعنی: «خدا و فرشتگانش بر پیامبرص درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! بر محمدص سلام و درود بفرستید».

همچنین نبی اکرمص می‌فرماید: «یکی از بهترین روزهای شما، روز جمعه است؛ در همین روز، آدم÷ آفریده شد و در همین روز، در صور دمیده می‌شود و انسان‌ها بیهوش می‌گردند. لذا در این روز بر من بسیار درود بفرستید؛ زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود». فردی گفت: ای رسول خدا! چگونه درود ما، بر شما عرضه می‌گردد؛ حال آنکه شما در قبر کهنه و فرسوده شده‌اید؟.

آن‌حضرتص فرمود: «خداوند، خوردن اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است». [ابو داود و ابن ماجه و تصحیح آلبانی]

لذا امت محمدص نباید نسبت به این پیامبر رحمت بخل بورزد؛ چراکه نبی اکرمص می‌فرماید: «بخیل، کسی است که مرا نزدش یاد کنند و بر من درود نفرستد». [روایت ترمذی]

همچنین پیامبر اکرمص فرمود: «هر گروهی که در جایی بنشینند و خدا را یاد نکنند و بر پیامبرشان درود نفرستند، نشست آنان، باعث حسرت و ندامت خواهد شد؛ لذا اگر خداوند بخواهد، آن‌ها را عذاب می‌دهد و اگر بخواهد، آنان را می‌آمرزد». [روایت ترمذی]

لحظات خداحافظی

در حالی این خانۀ مالامال از ایمان و سرشار از اطاعت و بندگی را ترک می‌کنیم که سنت رسول اللهص به عنوان چراغی بر فراز راه کسانی که به دنبال نجات و هدایت هستند، برای ما نورافشانی می‌نماید و باقی می‌ماند.

در اینجا لحظاتی را با علمای سلف و علاقه‌ای که به پیروی از سنت رسول اللهص داشتند، سپری می‌کنیم؛ شاید خداوند به ما نیز توفیق تأسی و اقتدا عنایت فرماید.

امام اهل سنت احمد بن حنبل/ می‌گوید: هیچ حدیثی را ننوشتم مگر این‌که به آن عمل نمودم تا این‌که به این حدیث رسیدم که نبی اکرمص حجامت کرد و به ابوطیبه یک دینار داد. از اینرو من نیز حجامت نمودم و به حجامتگر یک دینار دادم. [السیر:11/213]

از عبدالرحمن بن مهدی نقل است که سفیان می‌گفت: هر حدیثی که از رسول اللهص به من رسیده، برای یک بار هم که شده، به آن عمل نموده‌ام.

مسلم بن یسار می‌گوید: در عین حال که بیرون آوردن کفشها برایم راحت تر است، من با آن‌ها نماز می‌خوانم و با این کارم هدفی جز عمل به سنت ندارم. [السیر:7/242؛ الزهد:335 تألیف احمد بن حنبل].

در پایان، حدیثی بزرگ به برادران عزیزم تقدیم می‌نمایم؛ رسول اللهص فرموده است: «همه امتیانم وارد بهشت می‌شوند مگر کسی که انکار کند».

صحابهش عرض کردند: ای رسول خدا! چه کسی انکار می‌کند؟ فرمود: «هر کس، از من اطاعت نماید، وارد بهشت می‌شود و هر کس از من نافرمانی کند، در حقیقت انکار نموده است». [روایت بخاری]

خدایا! محبت پیامبر و هدایت و راه ایشان را نصیبمان فرما.

الهی! ما را گمراه و گمراه کننده مگردان.

پروردگارا! تا زمانی که شب و روز جریان دارند و به اندازه‌ای که انسان‌های نیکوکار محمدص را یاد می‌کنند، بر او درود بفرست.

بارخدایا! همنشینی ایشان را در فردوس اعلی به ما عنایت کن.

بار الها! چشمان ما را با دیدن آن‌حضرتص و نوشیدن جرعه‌ای از حوض کوثرش روشن گردان تا هرگز بعد از آن تشنه نشویم.

وصلى الله على نبينا محمد وآله وأصحابه أجمعين

1. - روایت بغوی در شرح السنة؛ وآلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - حاكم در المستدرک روایت كرده و آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-2)